

بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه^۱

رسول افزلی^۲، وحید کیانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۲ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۳/۴

چکیده

سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما همه ی کشورها دارای اهداف زیر می‌باشند: اهداف کوتاه مدت، اهداف میان مدت و اهداف بلند مدت. سند چشم‌انداز بیست ساله نظام و برنامه های پنجساله کشور برخی از اصول و اهداف راهبردی سیاست خارجی ایران را تعیین کرده اند. از این رو، مقاله حاضر در صدد است تا میزان تحقق اهداف سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم توسعه را مورد ارزیابی قرار دهد. برای دستیابی به میزان تحقق سیاست خارجی در اهداف چشم‌انداز در ابتدا به شاخص‌سازی مولفه‌ها و پارامترهای مورد نظر برنامه کلی کشور اقدام و در نهایت با استفاده از آن به ارزیابی سیاست خارجی ایران پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در تحقق همه اهداف چشم‌انداز به یک اندازه موفق نبوده است. در برخی اصول همچون اصل ۲۹ (دیپلماسی اقتصادی) و برخی از اصول ۲۸ موفق عمل کرده بود و در برخی از اصول نسبتاً موفق بوده

۱. این مقاله از تحقیق پژوهشی با همین عنوان برای مجمع تشخیص مصلحت نظام مستخرج شده است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (rafzali@ut.ac.ir).

است. ولی به همان میزان در جلب اعتماد کشورهای همسایه ضعیف بوده است و در برخی مواقع حتی به گونه‌ی پیش رفته است که کشورهای همسایه و مسلمان نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران سوءظن داشته‌اند. علی‌رغم تأکید شدید اصول ۲۸ و ۳۰ برنامه چهارم در زمینه تقویت روابط ایران با کشورهای اسلامی اما عملاً جایگاه بایسته‌ای در میان کشورهای اسلامی و عربی پیدا نکرده است. جایگاه ایران در اروپا، آمریکا، آفریقا و خاور دور نیز به مراتب بدتر است. این جایگاه در آمریکای لاتین نسبتاً موفق بوده است. ضمن اینکه ایران به دلیل چالش در دو موضوع هسته‌ای و حقوق بشر روابط و خیمی با سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، برنامه چهارم توسعه، دیپلماسی، جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

سیاست دولت‌ها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی؛ اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود. در خصوص سیاست خارجی به تعریف‌های زیادی بر می‌خوریم، بدون این که این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه‌ی آن‌ها به یک مفهوم اشاره دارند. اما از میان آن‌ها تعریف زیر کاملتر و روشن‌تر به نظر می‌رسد: «سیاست خارجی» عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسایل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۱). دکتر قوام در کتاب اصول سیاست خارجی (۱۳۸۸) معتقد است «جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند» (قوام، ۱۳۸۸:

۱۰۲). در مجموع، سیاست خارجی استراتژی و اهداف یک کشور در واکنش به مسائل بین‌المللی را شامل می‌شود. از این رو سیاست خارجی ایران نیز به تبع از استراتژی‌ها و اهداف کلانی برخوردار است. در این راستا سند چشم‌انداز بیست ساله اهداف و برنامه‌های کلان سیاست خارجی را مشخص کرده است و در قالب برنامه‌های پنج ساله به دستگاه دیپلماسی کشور ابلاغ می‌شود. برنامه چهارم توسعه کشور که سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ را در بر می‌گیرد اهداف و خط‌مشی‌هایی را برای سیاست خارجی ایران تعیین کرده بود که دستگاه سیاست خارجی ملزم به برآورده کردن این اهداف بوده است. تحقیق حاضر در تلاش است تا به ارزیابی تحقق اهداف مدنظر برنامه با توجه به عملکرد دستگاه سیاست خارجی کشور بپردازد. در این جا موضوع شایسته طرح این است که با چه معیار و ضوابطی و در رقابت با چه نوع نظام ارزشی می‌توان عملکردهای مزبور را به بوته سنجش قرار داد؟ شاید تنها ترین طریق قضاوت بی طرفانه آن است که ببینیم سیاست خارجی دولت مورد نظر ما تا چه اندازه در دستیابی به هدفهای اعلام شده و نیز تحقق منافع ملی موفق بوده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا با تعیین شاخص‌ها و معیارهایی برای ارزیابی سیاست خارجی ایران به تحلیل کیفی تحقق اهداف برنامه چهارم دست یابد.

۱. بیان مسئله

اصولا در ارزیابی سیاست خارجی باید از منطق «همه یا هیچ» و «سیاه و سفید» اجتناب کرد و از منظر «هم این و هم آن» به تحلیل آن نشست. نگاه خوش بینانه و بدبینانه هیچ یک قادر نیست شناخت صحیح و ارزیابی واقعی از سیاست خارجی ارائه دهد. ارزیابی دقیق و منصفانه از سیاست خارجی نیز مستلزم ملاک‌ها و معیارهای معتبر و مشخص است. چون بدون شاخص‌های معین و تعریف شده مبنایی برای داوری بی طرفانه و قابل اعتماد وجود نخواهد داشت. بنابراین نخستین گام برای سنجش میزان کامیابی و ناکامی سیاست خارجی، تعیین

ملاک‌ها و معیارهای ارزیابی است. اگر چه معیارهای واحد و جهانشمول مورد اتفاق همگان وجود ندارد، با وجود این می‌توان ملاک‌ها و شاخص‌هایی را مبنای عمل قرار داد. این پژوهش به منظور فائق آمدن بر این خلا مطالعاتی در صدد است تا برای ارزیابی میزان تحقق سیاست‌های کلی نظام در عرصه سیاست خارجی در برنامه چهارم توسعه چارچوب نظری و مفهومی ارائه دهد و بر پایه آن به ارزیابی روابط خارجی ایران با کشورهای جهان به تفکیک سالهای این برنامه بپردازد. بر این اساس و با توجه به این که مبنای اصلی پژوهش ما بر اساس سیاست‌های کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مندرج در اصول ۲۸ تا ۳۳ برنامه چهارم توسعه است، معیارها و ملاک‌های مورد نظر نیز با توجه به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و همچنین برنامه چهارم توسعه استخراج شده است. درحقیقت، سوالی که تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به آن است این است که اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان در برآورده کردن اهداف برنامه چهارم موفق عمل کرده است؟ و اینکه در هر یک از اصول ششگانه مندرج در برنامه به یک میزان موفق بوده است یا نه؟ در ادامه سعی خواهد شد تا با تبیین دقیق شاخص‌های مطالعاتی در مبنای نظری تحقیق به میزان تحقق اهداف سیاست خارجی در برنامه چهارم توسعه دست یابیم.

۲. روش تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های مطالعاتی در این تحقیق کتابخانه‌ای بوده است. منابع کتابخانه‌ای برای تحلیل کیفی شامل کتابها (فارسی و لاتین)، مجلات (فارسی و لاتین)، اسناد و گزارشهای معتبر (از وزارت امور خارجه و نهاد ریاست جمهوری) و منابع اینترنتی بوده‌اند. برای ارزیابی کمی از سه منبع روزنامه‌های ایران و جمهوری اسلامی، آرشیو برنامه گزارش هفتگی صدا و سیما و بولتن‌های وزارت امور خارجه و نهاد ریاست جمهوری استفاده شده است.

۳. مبانی نظری

به طور کلی ارزیابی ها و برآوردهای مختلف و حتی متعارضی از وضعیت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. عده ای از پژوهشگران از منظر نظریه رئالیسم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ناکام دانسته اند. آنها با ملاک قرار دادن منافع ملی مادی و قدرت سخت افزاری معتقدند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی توفیق چندانی در تحقق و تامین این اهداف و منافع نداشته است. در مقابل برخی دیگر که از دیدگاه ایدئولوژیک به مسئله نگرسته اند، آن را موفق و مطلوب ارزیابی کرده اند. به نظر آنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در انجام وظیفه و عمل به تکلیف در چارچوب اصول و آرمانهای انقلاب موفق بوده است. گروه سوم برخلاف این دو رهیافت خوش بینانه و بدبینانه، سیاست خارجی ایران را ترکیبی از موفقیت و شکست ارزیابی کرده اند.

این رویکردهای متفاوت و متعارض ناشی از مشکلات و محدودیت های معرفت شناسی و روش شناسی در ارزیابی دقیق و آکادمیک وضعیت روابط خارجی جمهوری اسلامی است. از آنجا که سیاست خارجی ایران دارای اهداف بلند مدت و میان مدت است نمی توان در مورد نتیجه نهایی و کوتاه مدت آن قضاوت علمی کرد. چه بسا موضوعی که عملکرد سیاست خارجی در آن موفق ارزیابی شود، در آینده آشکار شود که پیامدها و تاثیرات منفی بر منافع ملی کشور داشته است. برعکس این مورد نیز امکان پذیر است. علاوه بر این سیاست خارجی دارای اهداف متنوع و متعددی است، به گونه ای که احتمال دارد کشور در تامین برخی از این اهداف موفق عمل کند و در حصول برخی دیگر ناکام بماند. مهمتر اینکه انتخاب معیار و ملاک عینی برای ارزیابی موفقیت و شکست سیاست خارجی در ارتباط با سایر کشورها به سادگی مقدور نیست، زیرا معیارها و شاخص های واحد و مورد اتفاق نظر همگان وجود ندارد و حتی در صورت وجود چنین ملاک ها و معیارهایی به علت زمانمندی و مکانمندی مطالعات و

تعامل ارزش و واقعیت، داوری نهایی توسط پژوهشگر و احتمالاً جانبدارانه صورت می‌پذیرد. بر همین مبنا، ما در ادامه به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های سیاست خارجی ایران که مورد تاکید اصول برنامه نیز می‌باشد اشاره کرده و در نهایت بر مبنای آن به ارزیابی عملکرد سیاست خارجی ایران خواهیم پرداخت.

۳-۱: مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی اصل ۲۸ برنامه چهارم (دیپلماسی سیاسی: تأمین ثبات

سیاسی و منافع ملی):

شاخص اول: میزان موفقیت در کنترل بازیگران بین‌المللی و تاثیر گذاری بر کنش‌ها و سیاست‌ها و رفتار آنها در جهت اهداف و منافع مطلوب کشور؛ شاخص دوم: میزان موفقیت در کنترل و تاثیر گذاری بر حوادث و منابع بین‌المللی در راستای اهداف مورد نظر، منظور از این شاخص تلاش در جهت ایجاد گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی سیاسی و فرایندهای اجتماعی و نظام‌های دانش هستند که از طریق آنها قدرت، تولید و منتقل می‌شود. براین اساس، کشور در اینجا (به تعبیر فوکو) بیش از آنکه به اعمال قدرت متمرکز و سازمان یافته پردازد، تکنیک‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت را تقویت می‌کند. شاخص سوم: میزان موفقیت در دستاورد های سیاست خارجی در حل و فصل و مدیریت مناقشات و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی. شاخص چهارم: میزان موفقیت در جلب اعتماد و اطمینان همسایگان. شاخص پنجم: میزان موفقیت در چگونگی استفاده از نهادها، سازمانها و مجامع بین‌المللی برای معرفی و ارائه تصویر واقعی و مثبت از وضعیت کشور، در روابط بین‌الملل، کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از هم دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط اقدام می‌کنند. در واقع تلقی کشورها از یکدیگر حتی بیش از واقعیت‌ها اهمیت دارد. لذا پیشبرد برنامه سیاست خارجی مستلزم تصویر پردازی مثبت از کشور در نظام بین‌الملل است. شاخص ششم: میزان موفقیت در جلوگیری از امنیتی شدن کشور از طریق تشنج زدایی و اعتماد زایی، تنش زدایی نوعی سیاست

اقتاعی است که مبتنی بر منطق همکاری، وابستگی متقابل و فرایند های سیاسی مانند دیپلماسی، معاهدات، مذاکرات، چانه زنی، مصالحه، همکاری اقتصادی و رقابت در قالب قواعد پذیرفته شده بین المللی است. یکی دیگر از اصول سیاست خارجی مطلوب، که فراتر از هم زیستی و تنش زدایی قرار دارد، اعتماد سازی در روابط خارجی به عنوان پیش شرط و راهکار مهم برای توسعه ملی است. اعتماد سازی فرایندی ماهیتاً نظامی و امنیتی است که برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط نظامی و امنیتی دو یا چند کشور به کار می رود. این هدف از طرق شفافیت بیشتر، تبادل ارتباطات و اطلاعات تامین می شود. شاخص هفتم: میزان موفقیت در ایجاد محیط سیاسی- امنیتی مناسب برای پیگیری منافع ملی، حضور عوامل تهدیدزا در محیط پیرامونی کشورها عملاً دولت‌ها را در انجام کارویژه های سیاست خارجی ناکام می سازد. ایران برای آنکه بتواند منافع ملی خود را در سطح منطقه ای و جهانی پی گیری کند نیازمند غلبه بر این محذورات سیاسی و امنیتی است. با توجه به این مسئله میزان موفقیت سیاست خارجی ایران در ایجاد محیط سیاسی و امنیتی مطلوب در منطقه شاخص مناسبی برای ارزیابی میزان موفقیت سیاست خارجی آن می باشد.

۳-۲: مهم ترین شاخص های ارزیابی اصل ۲۹ برنامه چهارم (دیپلماسی اقتصادی)

شاخص هشتم: میزان موفقیت در استفاده از منابع اقتصادی مشترک با سایر کشورها؛ شاخص نهم: میزان موفقیت در انتقال منابع انرژی به سایر کشورها؛ شاخص دهم: میزان موفقیت کشور در اجرای پروژه های اقتصادی سایر کشورها؛ شاخص یازدهم: میزان موفقیت در جلوگیری، خنثی سازی و رفع تحریم های بین المللی علیه کشور، یکی دیگر از شاخص های مورد ارزیابی در میزان موفقیت سیاست خارجی در عرصه دیپلماسی اقتصادی جلوگیری و رفع تحریم های بین المللی علیه کشور است. یکی از الزامات سیاست خارجی جلوگیری از امنیتی شدن کشور در جامعه بین المللی است. بدین معنا که برای رسیدن به توسعه پایدار (حتی از

طریق الگوی درونگرایی جایگزینی واردات) لازم است تا کشور در عرصه نظام بین الملل به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی نشود. اجماع جهانی در خصوص ماهیت تهدید آمیز یک کشور منجر به فشارهای اقتصادی و سیاسی می‌شود و گاه در قالب تحریم‌های بین المللی آسیب‌های جدی را به کشور وارد می‌سازد. شاخص دوازدهم: میزان موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی یکی از معیارهای رشد و توسعه اقتصادی است، از همین رو کشورها با جذب سرمایه‌های خارجی سعی در بالا بردن میزان رشد اقتصادی خود دارند. در ایران یکی از اهداف مد نظر سند چشم‌انداز بیست ساله و عامل تسریع کننده اجرای هرچه صحیح‌تر اصل ۴۴ قانون اساسی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

۳-۳: مهم ترین شاخص‌های ارزیابی اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه چهارم (نفوذ در جهان اسلام)

شاخص سیزدهم: میزان موفقیت در ایجاد وحدت و اعتماد و انسجام و همگرایی در بین کشورهای اسلامی، این شاخص از جمله شاخص‌هایی است که هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم در سند چشم‌انداز و برنامه‌های کلی نظام به آن اشاره شده است. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران بر اساس رسالت فراملی و جهانی که برای خود قائل است و همچنین ام‌القری بودن کشورهای مسلمان این شاخص را مبنای عمل خود قرار داده است. از این رو میزان موفقیت سیاست خارجی در برآورده کردن اهداف مذکور یکی از ملاک‌های مهم در میزان موفقیت آن است.

۳-۴: مهم ترین شاخص‌های ارزیابی اصول ۳۲ و ۳۳ برنامه چهارم (دیپلماسی فرهنگی)

شاخص چهاردهم: میزان موفقیت در انتقال و اشاعه و گسترش فرهنگ و ارزش‌های بومی کشور به سایر کشورها؛ یکی از اصول مهم در هدایت دیپلماسی فرهنگی موفق، اعتقاد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به این واقعیت است که فرهنگ و تمدن ایرانی ° اسلامی یکی از مهمترین سرمایه‌ها و منابع قدرت برای اشاعه و انتقال ارزش‌های ملت ایران است. از این رو،

دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور آگاه ساختن افکار جهان باید عناصر، ارزش ها و خاصه های فرهنگی ایران را گسترش، توسعه و تعمیق بخشد. زیرا، دیپلماسی فرهنگی می تواند به مردم جهان کمک کند تا درک و فهم واقعی و درست از فرهنگ و تمدن و ارزش های ایران به دست آورند (Mitchell, 1986, 1).

شاخص پانزدهم: میزان موفقیت در گشودن راههای جدید و چانه زنی دیپلماتیک در حوزه های موضوعی مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی: برای این کار سیاست خارجی ایران از ابزارها و سازوکارهای مختلفی بهره مند است که بسته به اهداف و برنامه های خود می تواند در هر کشوری از نوع خاصی از این ابزارها بهره برد. لذا، گشودن راه های جدید و چانه زنی دیپلماتیک در حوزه های موضوعی مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی یکی از شاخص های مهم دیپلماسی فرهنگی برای برآورد میزان موفقیت سیاست خارجی در این عرصه است.

شاخص شانزدهم: میزان موفقیت در گسترش آموزه های دینی و مذهبی در سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی: ماهیت و هویت فرهنگ نظام سیاسی ایران، اهداف و منافع فرهنگی و ایدئولوژیک را در سیاست خارجی آن اولویت بخشیده است. در این راستا، جهان شمولی اسلام به عنوان دینی فراگیر برای همه انسان ها، انگیزه و وظیفه گسترش و اشاعه ارزش های فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را برجسته می سازد. همچنین، ماهیت فراملی انقلاب اسلامی ایران که متضمن ارزش ها و آرمان های فراملی و فراسرزمینی است، یکی دیگر از علل و انگیزه های پیگیری اهداف فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی ایران است. بنابراین، میزان موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گسترش آموزه های دینی و مذهبی در سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را می توان به عنوان ملاک و معیار دیگری برای ارزیابی آن بکار گرفت (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۷، ۱۶۶).

شاخص هفدهم: میزان موفقیت در جریان سازی فرهنگی و گفتمان سازی در سطح منطقه و جهان: به نظر دیوید هوارت، گفتمان همان ایدئولوژی‌ها به معنای سنتی کلمه یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها که بازیگران اجتماعی از طریق آن به توضیح و توجیه کنش سازمان یافته اجتماعی خود می‌پردازند نیست، بلکه گفتمان در برگیرنده انواع رویه‌ها و کردارهای اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌ها نیز می‌شود (هوارت، ۱۳۷۸، ۱۹۵). بنابراین، نظریه گفتمان به نقش معنادار کردارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد. تحلیل گفتمان به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معنایی، شیوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازد (همان، ۱۹۶). بر اساس این تعریف از گفتمان و تحلیل گفتمانی، باورهای عمومی مورد توافق بازیگران و نظام معنایی حاکم بر جامعه بر رفتار سیاست خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد.

حال با توجه به مبانی نظری تحقیق و معیارها و شاخص‌های مندرج در بالا به تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه خواهیم پرداخت.

۴. ارزیابی کیفی میزان تحقق اصول ششگانه برنامه چهارم توسعه (اصل ۲۸-۳۳)

۴-۱- دیپلماسی سیاسی: تامین ثبات سیاسی و منافع ملی (اصل ۲۸):

به طور کلی تامین منافع ملی بنیادی‌ترین اصل سیاست خارجی است که روابط خارجی کشور برپایه آن شکل می‌گیرد. مکاتب مختلف نظری در حوزه روابط بین‌الملل که تعارضات گسترده‌ای در خصوص اصول سیاست خارجی دارند، اصل تامین منافع ملی را به صورت مشترک مهمترین پایه و مبنای سیاست خارجی می‌دانند. در همه این مکاتب نظری تامین منافع ملی با ثبات سیاسی پیوند مستقیمی دارد و مهمترین پیش شرط منافع ملی ایجاد ثبات سیاسی دانسته شده است.

۴-۲- حاشیه پرننگ‌تر از متن: حضور ناموفق در سازمان ملل: در نخستین سفر و سخنرانی محمود احمدی نژاد در مجمع عمومی یعنی شهریور ماه سال ۸۴ مهمترین موضوع روز ایران روی کار آمدن دولت جدید اصول گرا و حوادث پس از آن بود. در این زمان در صحنه سیاست خارجی ایران و طبعاً در روابط جهان با ایران، مهمترین رویدادها به پرونده هسته ای کشور مربوط بود. پروژه غرب ستیزی سیاست خارجی ایران از مهمترین پیامدهای این سفر بود. جبهه غرب که انتخاب محمود احمدی نژاد را به صلاح خود نمی دید منتظر چگونگی واکنش ایشان در سازمان ملل بود. موضع گیری تند و شدید رئیس جمهوری در نخستین سخنرانی اش در سازمان ملل اقدامات تهدید آمیز جبهه غرب را علیه ایران شدیدتر ساخت به طوری که، این فشارها در طی سالهای بعد بیشتر شد. در سفر دوم رئیس جمهور موضوع هولوکاست مطرح شد و همانطور که قبلاً اشاره شد این موضوع سرفصل جدیدی در تنش زایی علیه ایران شد. موضوع هولوکاست در سالهای بعد نیز که تبلیغات آن در قالب همایش ها و سمینارهای مختلف از طرف وزارت امور خارجه ادامه یافت دستگاه دیپلماسی ایران را درگیر تنش های گسترده ای ساخت. این مسئله در کنار موضوع پرونده هسته ای ایران که از سال قبل چالش های زیادی را علیه ایران ایجاد کرده بود عملاً کارکرد دستگاه سیاست خارجی ایران را با اخلال مواجه ساخت. در روزهای منتهی به سومین سفر رئیس جمهور به آمریکا باز هم موضوع پرونده هسته ای ایران حاشیه ساز بود و در کنار این مساله حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و شکل گیری جنگ سی و سه روزه با پیروزی حزب الله لبنان و تبعات آن بر مناسبات منطقه ای و تاکید تهران به حمایت از سوریه و مقاومت و همچنین تحولات عراق و موضوع مداخله ایران در این کشور بر سخنرانی رئیس جمهور در سازمان ملل تاثیر گذاشت و اثرگذاری آن را در تامین منافع ملی کاهش داد. سال ۸۷ چهارمین سالی بود که محمود احمدی نژاد به آمریکا سفر می کرد تا در نشست سالانه مجمع

عمومی سازمان ملل سخنرانی کند. در این سال تحولات داخلی ایران همچنان حول محور برنامه هسته ای ایران می چرخید و در صحنه بین المللی آثار و تبعات جنگ در گرجستان بر مناسبات درون منطقه ای و جهانی کشورها سایه انداخته بود. در این شرایط روابط ایران و روسیه که در قلب تحولات هسته ای ایران قرار داشت روز به روز گرم تر می شد به نحوی که چند سفر از ایران به مسکو و از مسکو به تهران انجام شد. کرملین بارها بر مخالفت خود با تشدید تحریم های ایران و تهدید کشورمان به حمله نظامی تاکید کرد و خود را مدافع دیپلماسی با تهران نشان داد. در این سال حاشیه های سفر رئیس جمهور به آمریکا کمتر بود. رئیس جمهور در سال پنجم در شرایطی راهی آمریکا شد که برای بار دوم به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شده بود. این سفر خبرسازترین سفر احمدی نژاد به نیویورک بود. این حضور، سه ماه بعد از انتخابات بحث انگیز ریاست جمهوری دهم و پس از آن صورت گرفت و با حواشی فراوانی همراه شد. انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری که به مذاق غربی ها خوش نیامده بود باعث شد که عده زیادی از حاضرین در جلسه به هنگام سخنرانی رئیس جمهور ایران محل سخنرانی را ترک کنند و پس از آن نیز چالش های زیادی علیه ایران به راه انداخته شد.

به طور کلی اصول ۲۸ و ۳۲ برنامه چهارم توسعه حضور پایدار در سازمانهای بین المللی را برای معرفی فرهنگ ایرانی و نیز ایجاد ثبات سیاسی در کشور مورد توجه قرار داده اند. مطالعات ما نشان داد که حضور دستگاه دیپلماسی در سازمانهای بین المللی در طی برنامه چهارم توسعه به لحاظ کمی مناسب بود اما چالش های پیرامونی این حضورها عملاً اثرگذاری آنها را در راستای تامین منافع ملی و ثبات سیاسی تقلیل داد.

۴-۳- جنبش عدم تعهد: ناتوانی در اثرگذاری بر نظام بین الملل: یکی از حوزه های که در راستای بازتعریف روابط سیاست خارجی دولت نهم با غرب در برنامه چهارم توسعه مورد

توجه قرار گرفت، ارتباط با کشورهای در حال توسعه جنوب به نمایندگی جنبش عدم تعهد بود. مطالعه سطح روابط دستگاه دیپلماسی ایران با این جنبش نشان می دهد که این جنبش علیرغم حضور طیف گسترده ای از کشورها در آن پتانسیل لازم را برای اثرگذاری نظام بین الملل نداشته است. در طی سالهای برنامه چهارم توسعه غیر از موارد محدودی در خصوص پرونده هسته ای ایران (که آن هم از اثرگذاری عمیقی برخوردار نبود) این جنبش نتوانست خواسته های سیاست خارجی ایران را تامین کند. جنبش عدم تعهد همواره ظرفیت های بالقوه ای برای سیاست خارجی ایران داشته است. ۱۱۸ کشور جهان در این جنبش عضویت دارند که نزدیک به دو سوم اعضای سازمان ملل است؛ ثانیاً، اصول بنیادین جنبش عدم تعهد نظیر برابری تمام ملتها اعم از بزرگ و کوچک، احترام به عدالت بین المللی متناظر با اهداف سیاست خارجی دولت نهم است (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵، ۲۶).

یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی دولت نهم در تعامل با جنبش عدم تعهد، استفاده از ظرفیت های آن در پرونده هسته ای بود. در پی بن بست حاصل از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه های مکرر مبنی بر تحریم ایران، جمهوری اسلامی تلاش نمود از نقش تعدیل کننده این کشورها بهره گیرد. کشورهای غربی همواره در تلاش بودند نگرانی های خود در خصوص پرونده هسته ای ایران را در قالب نگرانی های جامعه جهانی جلوه دهند. لذا دولت نهم با بهره گیری از ظرفیت جنبش عدم تعهد می توانست از شکل گیری اجماع علیه خود جلوگیری نموده، تهدیدات کشورهای مزبور را غیرمشروع سازد و قدرت چانه زنی خود در مذاکرات را افزایش دهد. به عنوان دستاوردهای دیپلماتیک ایران در جنبش عدم تعهد می توان به بیانیه های مشترک وزرای امور خارجه تروئیکای عدم تعهد در نوامبر ۲۰۰۵ در تهران و ۲۰۰۶ در آفریقای جنوبی، بیانیه وزرای امور خارجه جنبش در مه ۲۰۰۶ در مالزی، بیانیه سران کشورهای جنبش عدم تعهد در سپتامبر ۲۰۰۶ در کوبا اشاره کرد. به طور

کلی این شواهد و مستندات نشان می‌دهد که جنبش عدم تعهد به عنوان یک سازمان فرامنطقه‌ای و علیرغم گستردگی جغرافیایی و عضویت تعداد زیاد کشورها، اثرگذاری فرامنطقه‌ای نداشته است. کشورهای عضو این جنبش دولتهای درحال توسعه‌ای هستند که قدرت چانه‌زنی زیادی در مقابل کشورهای قدرتمند ندارند. این کشورها هیچکدام در عرصه‌های بین‌المللی تاثیرگذار مثل سازمانها و اتحادیه‌های مهم جهانی صاحب کرسی نیستند. علاوه بر این، از منظر رویکرد سازه‌انگاری جنبش عدم تعهد نتوانسته است سازه‌های مشترک فرهنگی و سیاسی بین کشورهای عضو ایجاد کند، از همین رو، گاهاً در خصوص مسائل مهم بین‌المللی اجماع لازم بین آنها شکل نمی‌گیرد. دستگاه دیپلماسی ایران در طی برنامه چهارم توسعه اقدامات گسترده‌ای برای استفاده از جنبش عدم تعهد در سیاستهای بین‌المللی خود انجام داد ولی مطالعه حاصل از نتایج آنها نشان می‌دهد که این جنبش عملاً قدرت اثرگذاری لازم را برای مسائل بین‌المللی ایران نداشته است.

۴-۴- سازمان کنفرانس اسلامی: کم‌اثر در سیاست خارجی ایران: سیاست خارجی دولت نهم در طی برنامه چهارم توسعه با توجه به هویت اسلامی خود بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی را در جهت تأمین منافع ملی در دستور کار قرار داد اما شواهد نشان می‌دهد که این سازمان عملاً نتوانست منافع ملی ایران را در سطح منطقه‌ای و جهانی برآورده سازد. مطالعه اقدامات دستگاه دیپلماسی ایران در خصوص ارتباط با سازمان کنفرانس اسلامی نشان می‌دهد که به لحاظ کمی طیف این اقدامات گسترده بوده است. در مهمترین این اقدامات محمود احمدی‌نژاد در سه نشست سازمان در مکه مکرمه (دسامبر ۲۰۰۵، عربستان سعودی)، پوتراجایا (آگوست ۲۰۰۶، مالزی) و داکار (مارس ۲۰۰۸، سنگال) شرکت کرد و از این فرصت برای طرح ایده‌های خود در خصوص مسائل بین‌المللی و جهان اسلام استفاده کرد. اما سازمان کنفرانس اسلامی در طی برنامه چهارم در راستای اجرایی شدن اصول این

برنامه کارساز نبوده است. تشکیل قطب کشورهای اسلامی که در اصل ۳۱ برنامه مورد تاکید قرار گرفته است مهمترین اصلی است که به سازمان کنفرانس اسلامی در برنامه های دستگاه دیپلماسی ایران موضوعیت می دهد. علاوه بر این، نفوذ در جهان اسلام و گسترش همکاریهای منطقه ای و چند جانبه که در اصول ۳۰ و ۲۸ مورد تاکید برنامه هستند، اهمیت سازمان کنفرانس اسلامی را در سیاستهای دیپلماسی ایران نشان می دهند. اما آنچه پیداست در طی برنامه عملاً سازمان کنفرانس اسلامی این اهداف را برآورده نکرده است.

۴-۵- پیگیری منافع ملی در محیط سیاسی^۵ امنیتی پیرامونی: به طور کلی موقعیت، عناصر ژئوپلیتیک، نفوذ و قدرت سخت و نرم ایران همچنان جایگاه این کشور را در خاورمیانه و آسیای مرکزی با اهمیت ساخته است و این وضعیت به خصوص با بازگشت هویت ژئوپلیتیکی به استراتژی های کشورهای در قبال بحران های جهانی در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر پررنگ تر شده است (سجادپور، ۱۳۷۹: ۷۲). با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۳ روند تحولات جهانی تغییر کرد و در برخی حوزه ها تعارض سیاستهای دولتها با دوره قبل به شکلی بود که برخی از صاحب نظران دوره جدید را "عصر ضدجهانی شدن" نامیدند. در این دوره تئوریهای لیبرالیستی که از باز شدن فضای سیاسی و اقتصادی و درنوردیده شدن مرزها طرفداری می کردند رنگ باختند و به تدریج نظریه های رئالیستی با تاکید بر پررنگ تر شدن نقش دولت و امنیتی شدن مرزها جایگزین شدند.

آنچه مهم است این است که این روند در دوره جدید به روند معمول سیاستهای غرب در قبال منطقه خاورمیانه و مناطق مجاور آن تبدیل شد. امنیتی کردن منطقه به عنوان هسته اصلی سیاستهای جدید غرب در قبال منطقه خاورمیانه سیاستهای امنیتی ایران را به شدت تحت تاثیر قرار داد. اوج این سیاستها با دوره برنامه چهارم توسعه و سیاستهای دولت جدید مقارن شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که بخش مهمی از سیاستهای خارجی دولت جدید در برنامه

چهارم توسعه به شدت تحت تاثیر سیاستهای امنیتی غرب در قبال منطقه بود. آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان همه ضعف‌های سیاست خارجی ایران را در برنامه چهارم به دولت نسبت داد برخی از شرایط و ویژگیهای ساختاری که در اثر سیاستهای جدید جهانی ایجاد شدند عملاً فرصت هرگونه عمل مناسبی را از سوی دستگاه دیپلماسی ایران سلب کردند.

نکته مهم اینکه ایران در قبال سیاستهای امنیتی جدید غرب در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی عملکرد نسبتاً مناسبی داشت. سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم برای پیگیری منافع ملی خود با استفاده از محیط سیاسی^۴ امنیتی^۵ توانست در افغانستان^۶ عراق^۷ سوریه^۸ لبنان و فلسطین عملکرد مثبتی از خود به نمایش گذاشته و با گره زدن تهدید کشورهای مذکور به امنیت ملی خود هم نفوذ خود را در این کشورها و منطقه محکم تر کرده و هم امتیازاتی از کشورهای ابر قدرت مثل آمریکا در راستای تأمین منافع ملی خود بگیرد. طرح آشتی ملی لبنان از سوی ایران، حمایت از غزه از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین نامه نگاری به سازمان ملل و جنبش عدم تعهد و هماهنگی با کشورهای مختلف برای حمایت یکپارچه از مردم فلسطین، برگزاری نشست وزرای امور خارجه کشورهای همسایه عراق، برگزاری نشست ایران و آمریکا در زمینه مسائل عراق و افغانستان همگی نشان دهنده تلاش سیاست خارجی ایران برای بهره‌گیری منافع ملی کشور از طریق ایجاد محیط سیاسی و امنیتی بوده است.

۴-۶- عدم موفقیت در استقرار نظم سیاسی مطلوب در محیط پیرامونی و متجانس در منطقه: هرچند که سیاست خارجی ایران در اجرای سیاستهای امنیتی در محیط پیرامونی و منطقه‌ای خود عملکرد نسبتاً موفق داشته اما یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عملاً در استقرار نظم سیاسی مطلوب در این محیط موفقیت چندانی نداشته است. این مسئله که مورد تاکید اصل ۲۸ برنامه و نیز اصل ۳۱ در راستای تشکیل قطب‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای دوست و اسلامی بوده است در

کارنامه اجرایی دستگاه دیپلماسی دولت نمود چندانی نداشته است. به نظر دکتر سریع القلم دستگاه دیپلماسی ایران به چند دلیل در این حوزه موفق نبوده است ۱- وابستگی کشورهای همسایه و یا در وضعیت زوال بودن آنها ۲- فقدان اشتراک ایدئولوژیک فراملی ایران با دیگر کشورهای منطقه ۳- و تحریم های سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهان علیه ایران. وی همچنین راهکار برون رفت ایران از این مشکل را در روابط ایران با غرب می داند و معتقد است چنانچه این رابطه قاعده مند شود آنگاه ایران امکان آن را می یابد که زمینه های ائتلافی چند حلقه ای را در سطح منطقه به وجود آورد: ۱- ائتلاف امنیتی^۱ اقتصادی در خلیج فارس و با هند در چهارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور ۲- ائتلاف سیاسی^۲ اقتصادی با ترکیه ۳- ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان سوریه و عراق در مقابل اسرائیل و ۴- همکاری اقتصادی^۳ سیاسی با اروپا، ژاپن و چین (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۴).

در شرایط کنونی، ترکیه، عراق، پاکستان و همسایگان عرب جنوبی، همه در حاشیه امنیتی آمریکا قرار گرفته اند و امکان ائتلاف و اتحادی استراتژیک با آنان وجود ندارد در این زمینه حتی جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است با احیای سازمان همکاری اقتصادی اکو که نگاه خاص و ویژه ای هم در طول برنامه چهارم به آن شده بود به امر ائتلاف سازی همت گمارد که توفیق چندانی نداشته است. حضور آمریکا در افغانستان و عراق، همکاری نزدیک امنیتی آمریکا با پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روابط نزدیک همه این کشورها به اسرائیل جملگی برخلاف ایده های همگرایی ایران کار کرده اند (سیف زاده، ۱۳۸۹، ۲۷). حوادث و رویدادهایی که در طی برنامه چهارم در محیط پیرامونی ایران از جانب کشورهای همسایه رخ داد نشان دهنده این بود که ایران شرایط و زمینه های لازم را برای یک همگرایی منطقه ای معطوف به منافع ملی فراهم نکرده است. ادعای جلال طالبانی رئیس جمهور عراق نسبت به

قرارداد ۱۹۷۵ با ایران و نشانه چشمداشت آن کشور به قلمرو ارضی ایران در سال ۲۰۰۷ که با سکوت برخی از کشورهای همسو با ایران در سطح منطقه مواجه شده بود، طرح ادعاهای ارضی امارات متحده و عراق علیه ایران، مواضع و اقدامات غیر دوستانه رهبران جمهوری آذربایجان، قطع گاز از سوی ترکمنستان به ایران به هنگام اضطرار که هم به سلامت و رفاه مردم ایران لطمه زد و هم به اعتبار بین‌المللی ایران به لحاظ اجبار در توقف صدور گاز به ترکیه، تمهیدات ازبکستان در جلب یک محموله هسته‌ای در حال ارسال از قزاقستان به ایران در مرزش در اوایل بهمن ۱۳۸۶، و تیرگی روابط کشورهای عربی و غیر عربی منطقه با ایران در سال آخر برنامه، جملگی نشان از رویایی بودن ایده همگرایی منطقه‌ای ایران در سطح منطقه بوده و بر عدم آمادگی کشورهای منطقه برای همگرایی با ایران دلالت دارند.

بنابراین می‌توان به جرأت گفت که سیاست خارجی ایران در زمینه استقرار نظم سیاسی مطلوب در محیط پیرامونی موفق عمل نکرده است اما این بدان معنی نیست که تمایل چندانی به همگرایی و ائتلاف نداشته است. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه به کشورهای همسایه و همچنین حضور سران کشورهای همسایه در ایران در طول برنامه چهارم و همچنین مطرح کردن اولویت اصلی سیاست خارجی ایران به کشورهای همسایه همگی گویای اهتمام و توجه جمهوری اسلامی ایران به این مقوله بوده است. با این وجود سیاست خارجی ایران هنوز نتوانسته است محظورات منطقه‌ای و بین‌المللی که مانع این اهداف می‌شوند را به خوبی مهار کند. در یک جمع بندی کلی باید گفت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم اولویت خاصی به کشورهای همسایه و منطقه داشت و تلاش‌های زیادی نیز در راستای بهبود روابط با همسایگان صورت داده است اما علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته در جلب اعتماد و اطمینان همسایگان در برنامه‌ها و سیاست‌های خود موفق عمل نکرده است. قرار گرفتن ایران شیعی در ماتریس کشورهای سنی حوزه خلیج فارس همواره یکی از میدان‌های

مانور کاخ سفید برای اعمال بستر سنگین سیاسی علیه ایران بوده است. مطرح ساختن طرح های ایران هراسی، هلال شیعی، خاورمیانه جدید و دیگر طرح های ریز و درشت دیگر از سوی بازیگران فرامنطقه ای صرفاً راهبردی برای خارج ساختن ایران از میدان بازی یکی از قطب های منطقه بوده است. فعال سازی دیپلماسی منطقه ای عربی ایران آغازی برای شکستن این انسداد تعریف می شد. توسعه مرادوات و تعاملات دیپلماتیک با محوریت تهران تلاشی بود که از مبداء سفر احمدی نژاد به ۲ کشور حاشیه خلیج فارس (امارات و عمان) پایانی بر روابط سرد دیپلماتیک تهران و عرب های حاشیه خلیج فارس را جستجو می کرد. سفری که برای نخستین بار در طول ۳ دهه گذشته منطقه شاهد دیدار یک رئیس جمهوری ایران از امارات بود. همکاری با سایر کشورهای خاورمیانه نیز یکی از اولویت های وزارت امور خارجه بود. امضای قرارداد ایجاد پالایشگاه مشترک نفت در سوریه با مشارکت ایران، سوریه، مالزی و ونزوئلا و همچنین افتتاح پروژه های مشترک ایران و سوریه در زمینه خودروسازی و سیمان از دستور کارهای وزارت خارجه بود. ضمن این که در خصوص عادی سازی روابط ایران و مصر نیز دیدارها و تلاش های متقابلی از سوی ایران و مصر به منظور رفع موانع و بهبود روابط سیاسی صورت پذیرفت. همه اینها در کنار تحرک دیپلماتیک در ادامه سیاست چرخش تهران به آفریقا، شرق آسیا و گسترش روابط با همسایگان شمالی و سازمان همکاری شانگ های نشان از فصلی جدید در سیاست خارجی ایران بود. اما امری که نباید از کنار آن به راحتی گذر کرد این است که در عرصه منطقه ای دیپلماسی ایران با سمت مدیریت رقابت دیپلماتیک حرکت کرد. هرچند سیاست تهاجمی با ماجراجویی و جنگ با دنیا تفاوت دارد، اما روشن است دکتترین سیاست تهاجمی باید نه در مقابله با منافع دیگران و پیش بردن یک جانبه منافع ملی باشد که باید آن را در همکاری با سایر بازیگران جست و جو کرد. در طول برنامه چهارم توسعه سیاست خارجی ایران تحکیم روابط با کشورهای همسایه را بر مبنای روابط دو جانبه تعریف و پیگیری کرده

بود و همین امر با مقاومت و افزایش ضریب حساسیت کشورهای منطقه و بین‌المللی همراه شده بود. یعنی عملاً هیچ‌گونه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی به صورت چند جانبه و با حضور چند کشور مختلف از سوی جمهوری اسلامی ایران در طول برنامه چهارم در سطح منطقه ایجاد نشده بود.

۴-۷- ناکامی در تنش زدایی و اعتمادزایی: انتخابات سال ۱۳۸۴ و پیروزی محمود احمدی‌نژاد جبهه غرب را در مورد ایران دچار پیش‌داوری کرد. غرب دولت جدید را دولتی اصول‌گرا تلقی کرد که در عرصه سیاست خارجی حاضر به مباحثات با آن نیست. این مسئله در پرتو موضوع پرونده هسته‌ای که از زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی شروع شده بود، بیشتر شدت گرفت و در جنجال‌های رسانه‌ای غرب به مهمترین گفتمان سیاست خارجی ایران تبدیل شد. از این پس موضع‌گیریهای تند دولت علیه غرب این گفتمان را تقویت کرد و تنش به مهمترین ویژگی سیاست خارجی ایران تبدیل شد.

بر این اساس می‌توان گفت مهمترین عوامل ایجاد تنش در سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه عبارت بودند از: ۱- مقابله‌گرایی آمریکا با ضرورت‌های استراتژیک ایران ۲- سیاست‌های واکنشی دستگاه دیپلماسی ایران در قبال غرب ۳- گفتمان‌سازی رسانه‌ای در غرب علیه ایران. نخبگان و گرایش‌های سیاسی جدیدی که در این دوره به قدرت رسیدند، بر این اعتقاد بودند که جهان غرب توجهی به تنش زدایی ایران ندارد و آن را نشانه ضعف می‌داند. بنابراین به مقابله‌گرایی با الگوی دولت قبلی مبادرت نمودند و بر شدت تنش‌ها افزودند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۹). البته این بدین مفهوم نیست که دستگاه دیپلماسی ایران در راستای تنش زدایی اقداماتی انجام نداده است در رویکرد دولت جدید برخی از سیاست‌های دولت قبل به ویژه روابط با غرب، به خصوص رابطه با اروپا مورد تجدیدنظر قرار گرفت و سیاست نگاه به شرق مورد توجه قرار گرفت. سیاست خارجی ایران با هدف تنش زدایی بیشتر، افزایش سطح

همکاری های خود با کشورهای جهان و بویژه کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین را در دستور کار قرار داد. مسئولان سیاست خارجی ایران این سیاست را که عنوان سیاست تعامل سازنده داشت ادامه سیاست تنش زدایی می دانستند. از این دیدگاه، تعامل سازنده در سیاست خارجی حتی مرحله ای پیشرفته از سیاست تنش زدایی تلقی گردیده و نیازمند پویایی، تأثیرگذاری و جهت دار بودن براساس شناخت دقیق معادلات سیاسی است.

اما سیاست خارجی ایران علی رغم همه تلاش ها در زمینه تنش زدایی و اعتمادسازی در عرصه بین الملل کارنامه موفق در طول برنامه چهارم نداشته است چرا که در عرصه بین المللی به غیر از کشورهای عضو پیمان عدم تعهد و چند کشور از آمریکای لاتین که در عمل با موضع ممتنع در مقابل ایران داشته اند و یا بی اثر بوده اند اکثر کشورهای موثر جهان در جبهه مقابل ایران قرار گرفته اند. از سوی دیگر در طول برنامه چهارم ما شاهد ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و صدور چهار قطعنامه علیه ایران و تحریم های گسترده یک جانبه و چند جانبه از طرف برخی از کشورها بوده ایم که هزینه های منفی اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای کشور داشته است و آمریکا هنوز هم در تلاش است تا قطعنامه ها و تحریم های جدیدتر و سنگین تری بر علیه ایران صادر کند. سیاست اتکاء به روسیه و چین و هند هم موفق نبوده است. این سه کشور اگرچه در دوران قبل از تصمیم گیری ها جهت کسب منافی به انحاء مختلف همسویی خود را به ایران اعلام می کنند ولی در عرصه عمل و تصمیم گیری نشان داده اند که در این عرصه به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. روابط با اتحادیه اروپا و کشورهای عضو همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان که در دوره قبل از روابط خوبی با آنها برخوردار بودیم در دوره جدید و در طول برنامه چهارم به سردی گرایید و این خود نشان از عدم موفقیت دولت در تنش زدایی و اعتمادسازی در سطح منطقه و جهان داشت. تبعات این سیاست نیز

خسارات جبران ناپذیری بر وجهه بین‌المللی و منطقه ای ایران وارد کرد صدور قطعنامه های پی در پی و تحریم‌های گسترده از آن جمله‌اند.

۴-۸- ناتوانی در کنترل قدرتهای بزرگ و تهدیدات نظامی: موضعگیری های تند و شدید در قبال مسائل فلسطین و پرونده هسته ای در طی سالهای اول و دوم برنامه عملاً زمینه ای ایجاد کرد که در آن افزون خواهی های قدرتهای بزرگ و تهدیدات مستقیم آنها بیشتر شد. هر چند که پروسه غرب ستیزی در سیاست خارجی ایران زمینه ای غربی داشت ، اما یک برنامه ریزی مدبرانه در دستگاه دیپلماسی ایران می‌توانست از دامنه آسیب های وارده به منافع ملی بکاهد. غرب ستیزی در سیاست خارجی ایران در دو سال اول برنامه با اقدامات تحریک آمیز ایران بیشتر شد و همین عامل باعث شد طیف کنش های تهدیدات غرب بیشتر شود. هرچند که در واکنش به این اقدامات دستگاه دیپلماسی ایران عملکرد مناسبی داشت ولی به نظر می‌رسد این شاخص در صورتی می‌تواند موفقیت آمیز ارزیابی شود که علت اقدامات تهدید آمیز غرب عملکرد نامناسب دستگاه دیپلماسی ایران نباشد.

صدور ۴ قطعنامه بر علیه ایران در سازمان ملل متحد گواه بر این نکته است که سیاست خارجی ایران در اقناع کشورهای تأثیرگذار در مجامع بین‌المللی از اهداف و برنامه های خود ناموفق بوده است. در ضمن همراهی کشورهای دیگر از تحریم های یکجانبه آمریکا بر علیه ایران نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. شماری از کشورهای مطرح در عرصه بین‌المللی که در صدور قطعنامه و تحریم بر علیه ایران در طول برنامه چهارم مشارکت داشته اند به قرار زیراند: ۱- آمریکا ۲- کانادا ۳- انگلیس ۴- روسیه ۵- اتحادیه اروپا ۶- هلند ۷- بلژیک ۸- المان ۹- فرانسه ۱۰- سویس ۱۱- امارات عربی متحده ۱۲- مصر ۱۳- ژاپن ۱۴- بحرین ۱۵- چین ۱۶- آذربایجان ۱۷- مالزی ۱۸- هلند و برخی کشورهای دیگر که نقش چندانی در سیاست های بین‌المللی ندارند. لذا نمی‌توان با وجود صدور ۴ قطعنامه و تحریم‌های گسترده بر

علیه کشور که با همراهی برخی از کشورهای متحد و همسو با ایران صورت گرفته است دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را در زمینه کنترل بازیگران بین المللی و تأثیرگذاری بر کنش‌ها و سیاست‌ها و رفتار آنها در جهت اهداف و منافع مطلوب کشور مثبت ارزیابی کرد. ۴-۹- محدودیت زدایی در سیاست خارجی ایران: پروژه ای ناموفق: در نظام بین الملل سه دسته از هنجارها وجود دارد که برسیاست خارجی کشورها از جمله ایران تأثیر می گذارد. هنجارهای عام که انتظارات مبتنی بر ارزش یکسان را برای همه کشورها ایجاد می کند (مانند حقوق بین الملل عمومی، قوانین و قواعد سازمان های بین المللی و تصمیمات کنفرانس ها و رژیم های بین المللی). دوم هنجارهای خاص که در خصوص بعضی از کشورها به کار می رود و همه آنها را شامل نمی شود مثلاً هنجارها و رفتارهای رایج سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان اکو، رژیم حقوقی دریای خزر، سوم، هنجارهایی که نقش های اجتماعی مختلفی را تعریف می کند و به تبع آن انتظارات متفاوتی را برای کشورها از جمله ایران ایجاد می کند. مثل همکاری در زمینه توسعه و هنجارهای شکل گرفته بین کشورهای اعطا کننده و دریافت کننده وام (دهقان فیروز آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

بیشترین فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی ایران در طی برنامه چهارم توسعه مربوط به مسئله حقوق بشر بود که بر اساس آن برخی از کشورها مثل آمریکا و کانادا به عنوان دو کشور مطرح در این زمینه سعی در کشاندن موارد نقض حقوق بشر ایران به سازمان ها و مجامع بین المللی و از طریق آن فشار بر کشور را دارند. در طول برنامه چهارم توسعه سیاست خارجی ایران برای رفع این محدودیت ساختاری تلاش هایی را انجام داد. به طوری که رییس جمهوری ایران دستور تشکیل کار گروهی برای رصد کردن موارد نقض حقوق بشر در آمریکا را داد و همچنین در تریبون های بین المللی به نقش آشکار حقوق بشر اسرائیل و آمریکا اشاره و موارد و نمونه های آنها مطرح کرد. همچنین در نشست جنبش عدم تعهد در تهران رسیدگی به حقوق

بشر کشورهای عضو بر اساس معیار احترام به فرهنگ و ارزشهای فرهنگی کشورهای عضو به عنوان پیشنهاد مطرح شد. در سازمان کنفرانس اسلامی نیز چنین طرحی برای رسیدگی به حقوق بشر کشورهای اسلامی مطرح شد. نگاهی به این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که اقدامات سیاست خارجی ایران در تلاش برای مقابله با گفتمان حقوق بشر جهانی، از طریق سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی و کشورهای مستقل بوده و برای اقناع و اطمینان کشورهای دیگر به موارد نقض حقوق بشر مطرح شده از طرف مجامع جهانی کمتر تلاشی انجام داده است. این مسئله باعث شد که نقض حقوق بشر در ایران در سطح جهانی و بویژه در کشورهای مطرح جهان همچنان بی‌پاسخ بماند. بنابراین می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم نتوانسته بود موفق به خنثی‌سازی و یا عدم اجماع کشورها در صدور قطعنامه حقوق بشر بر علیه کشور شود و این یکی از ضعف‌های اساسی دستگاه دیپلماسی بود.

اقدام اروپا و آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل و صدور چندین قطعنامه پی‌در پی و تحریم‌های گسترده به علیه ایران در طول برنامه چهارم نمونه‌هایی از محدودیت زدایی است. در این زمینه باید گفت سیاست خارجی ایران اسیر گفتمان هسته‌ای کشورهای غربی قرار گرفته است. به طوری که درصد عظیمی از توان و پتانسیل سیاست خارجی معطوف به بحث هسته‌ای شده است. تعداد زیاد نشست‌های ایران و ۵+۱ و سفرهای متعدد دبیر شورای امنیت ملی ایران و وزیر امور خارجه به کشورهای مختلف دنیا برای اقناع و آگاهی آنان از برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی نشان از محدودیت زدایی این گفتمان برای جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد غرب در زمینه گفتمان هسته‌ای بر علیه ایران تا حدودی موفق عمل کرده است، چرا که بخش عظیمی از پتانسیل و ظرفیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی که می‌توانست در زمینه دیپلماسی اقتصادی و فرهنگی صرف شود به بحث پیگیری حقوق قانونی و طبیعی هسته‌ای کشانده است و سیاست خارجی ایران نیز بی

توجه به این اصل، در راستای اهداف آنها حرکت کرده است. البته در سال های پایانی برنامه رییس جمهوری ایران بارها از پایان یافتن بحث هسته ای ایران و بحث مدیریت جهانی سخن گفته بود که به نظر می رسید در راستای خروج از گفتمان هسته ای سیاست خارجی ایران بوده باشد ولی عملاً همچنان بحث پرونده هسته ای ایران باز است.

بحث بعدی برای محدودیت زایی ایران بحث گفتمان مبارزه با تروریسم است که با محور شرارت خواندن ایران در سال ۲۰۰۱ توسط بوش رییس جمهور آمریکا وارد فاز جدیدی شده است. آمریکا مدعی است که ایران مخل صلح در منطقه و به خصوص خاورمیانه است و به کشورهای فلسطین و لبنان و گروه های شیعه در منطقه در زمینه نظامی و فروش و ارسال سلاح کمک می کند و از گروه های تروریستی حمایت می کند. در طول برنامه چهارم از این حربه برای تحت فشار قرار دادن ایران بهره فراوان برده است که یک نمونه آن بحران داخلی یمن و ادعای کمک ایران به الحوثی ها بوده که منجر به سردی روابط ایران و عربستان و حتی برخی از کشورهای اسلامی نیز شده بود. در این زمینه یعنی خنثی سازی برنامه های آمریکا در سطح بین المللی و اسرائیل و عربستان در منطقه سیاست خارجی ایران موفق عمل نکرده است. این سه گفتمان «حقوق بشر»، «تروریسم» و «هسته ای» از طریق سازمان ملل و شورای امنیت بر علیه ایران اعمال می شدند تا اجماع جهانی که برای آن صورت می گیرد را پشتوانه ای بر ادعای کذب خود قرار دهند و این ضعف دستگاه دیپلماسی ایران بوده است که نتوانسته از دستور کار سازمان ملل خارج سازد. اینها پایان کار نبوده اند، تحریم های یک جانبه آمریکا و حمایت برخی کشورها از آن نیز در راستای محدودیت زایی ایران بوده اند. الگوی رفتاری آمریکا نسبت به ایران برپایه سیاست الزام بوده است. ایالات متحده به عنوان هژمونی بین المللی و منطقه ای در صدد بوده است تا از طریق بهره گیری از دیپلماسی قهرآمیز و اعمال فشارهای اقتصادی ° تجاری جمهوری اسلامی را به تمکین وادارد. تلاش برای امنیتی کردن فعالیت های

هسته ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و صدور ۴ قطعنامه تاکنون نمودهایی از این سیاست و الگوی رفتاری است. فشارها و اقدامات خصمانه و قهرآمیز آمریکا بر ضد ایران، برپایه منطق هر دو نوع موازنه قوا و تهدید استوار است. از یک طرف، جهت جلوگیری از رشد قدرت ضد هژمونیک جمهوری اسلامی، آمریکا تلاش می‌کند این کشور را از دستیابی به تکنولوژی‌های برتر به ویژه فناوری هسته ای بازدارد. از سوی دیگر، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ براساس اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه تنظیم و تدوین شده است که بیانگر موازنه سازی مبتنی بر تهدید است. یعنی آمریکا بر مبنای نیت و استیادهای ضد آمریکایی و هژمونیک جمهوری اسلامی ایران سیاست مهار و محدودسازی آن را در پیش گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

ایالات متحده آمریکا در راستای نیت خود حتی توانسته کشورهای مثل چین و روسیه را نیز با خود همراه سازد. اجماع و اتفاق نظر قدرت‌های بزرگی مانند روسیه، چین و اتحادیه اروپا به فعالیت‌های هسته ای ایران نمایانگر پیروی آنان از سیاست‌های آمریکا است. به گونه ای که محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی برای پذیرش و امضای پروتکل الحاقی از خرداد ماه ۱۳۸۲ و سپس تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی به شدت افزایش یافته است. علاوه بر آمریکا و اتحادیه اروپا، چین و حتی روسیه به عنوان شریک و همکار هسته ای ایران نیز از جمهوری اسلامی خواستند تا محدودیت‌های اعمالی از سوی آژانس را بپذیرد. بر همین اساس، پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد و قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۸ و... جهت اعمال فشار و محدودیت زدایی برای ایران صادر شده است.

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای محدودیتی زدایی و غلبه بر محظورات موقعیتی، باید راهبرد چند جانبه‌گرایی در سطوح بین‌المللی و منطقه ای از طریق اتحاد و ائتلاف سازی با کشورهای همسو اتخاذ نماید. مهمترین

پیش شرط و الزام این راهبرد نیز رفع سوء تفاهات و اصلاح برداشت ها به وسیله تنش زدایی، همزیستی مسالمت آمیز، اعتمادسازی و تعامل سازنده با کشورهای منطقه و نظام بین الملل است. ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه ای و جهانی عامل موثر دیگری است که می تواند از شدت محدودیت ها و محظورات سیاست خارجی جمهوری اسلامی بکاهد. ارائه تصاویر مثبت از جمهوری اسلامی، کسب اعتبار و وجهه مثبت بین المللی و غیرامنیتی کردن کشور نیز از جمله اقدامات و سیاست های دیگری است که می تواند محدودیت های ساختاری و کارگزاری بین المللی و منطقه ای را کاهش دهد. چون هرچه نظام بین المللی و منطقه ای و بازیگران فعال در این دو اعتماد بیشتری به جمهوری اسلامی داشته باشند و کشور از وجهه و اعتبار بیشتری برخوردار باشد، محدودیت های موقعیتی نیز کاهش می یابد.

۵- دیپلماسی اقتصادی (اصل ۲۹)

۵-۱- دیپلماسی غیر فعال در استفاده از منابع اقتصادی مشترک با سایر کشورها: یکی از مهمترین مسائل دیپلماسی اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم موضوع استفاده از منابع مشترک نفت و گاز با بقیه کشورها بود که به نظر می رسد عدم تلاشهای دیپلماتیک مناسب ایران باعث خسارت های اقتصادی به کشور شده است. موضوع منابع مشترک در همه مناطق جهان یکی از مهمترین مسائل سیاست خارجی است و مسئله مهم در این خصوص تعامل سیاسی مناسب کشورها از طریق گفتگوهای دیپلماتیک است. مطالعه مسائل مطرح در این حوزه برای ایران نشان می دهد که سیاست خارجی ایران عملکرد موفقی نداشته است. بهره برداری های اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم در قیاس با سایر کشورهای ذینفع از این منابع نشان می دهد که تلاشهای دیپلماتیک مناسبی برای این امر صورت نگرفته است.

همان گونه که اشاره شد میدین مشترک هیدروکربوری ایران، حجم قابل توجهی از ذخایر قابل استحصال نفت و گاز را در خود جای داده اند. با توجه به برنامه های در پیش گرفته شده

توسط کشورهای همسایه برای برداشت هرچه سریع‌تر از این ذخایر، ضروری است اهداف و برنامه‌های وزارت نفت برای توسعه میدان مشترک نفت و گاز با شتاب و جدیت بیشتری به مرحله اجرا در آید. مطمئناً اجرای این برنامه‌های تأثیر شگرفی بر بخش انرژی کشور خواهد داشت که اثرات آن در تمام بخش‌های اقتصادی نمایان خواهد شد. در کنار تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های وزارت نفت، مسایل مربوط به حوزه‌های مشترک نفت و گاز نیز باید در اولویت سیاست خارجی کشور قرار گیرد تا در سایه تعاملات اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی با کشورهای منطقه، گرایش سرمایه‌گذاران خارجی برای توسعه میدان مشترک کشور و امکان بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته افزایش یابد. این امر بی‌شک در شتاب بخشیدن برای رسیدن ایران به قدرت برتر منطقه‌ای موثر خواهد بود. از جمله راهبردهای توسعه و تولید حداکثری از میدان مشترک و پیشرفت در جهت رسیدن به اهداف کلان حوزه نفت، استفاده از الگوهای مناسب و نوین برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اولویت تخصیص منابع داخلی به بهره‌برداری از میدان مشترک، اولویت برنامه اکتشاف در مناطق مرزی اعم از خشکی و دریایی، توسعه و گسترش همکاری‌های دو جانبه و تعامل با کشورهای هم‌جوار در دسترس بهره‌برداری مشترک با رعایت کامل منافع کشور، بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین برای افزایش تولید، توجه به مدل‌های قراردادی و سرعت بخشیدن به برنامه‌های اجرایی توسعه‌ای میدان مشترک با به‌کارگیری توان متخصصان و سازندگان داخلی است.

۵-۲- ضعف در دیپلماسی انرژی: جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در بخش انرژی به خصوص در حوزه نفت و گاز است و طبعاً دیپلماسی انرژی به شدت سیاست خارجی آن را متأثر می‌کند. در طول برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به طور میانگین در روز حدود ۴۲۰۰۰۰ بشکه نفت تولید داشته است که در برخی سال‌ها به ۴۱۰۰۰۰ و در برخی سال‌ها به ۴۴۰۰۰۰ هم رسیده است ولی به طور میانگین می‌توان رقم

چهار میلیون و دویست هزار را به طور میانگین برای آن محاسبه کرد. از این میزان تولید چیزی در حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز صادرات نفت خام ایرانی و چیزی در حدود ۲۵۰ هزار بشکه صادرات فرآورده های نفتی بوده است (مأخذ: وزارت نفت) و در حدود ۴۰ صادرات به کشورهای آسیایی و خاور دور (به استثنای ژاپن) و چیزی در حدود ۳۴ به کشورهای اروپایی و حدود ۱۸ به کشور ژاپن و ۶ درصد به کشورهای آفریقایی و درصد ناچیزی در حدود ۲ به سایر مناطق جهان صادر شده اند. بنابراین، کشورهای آسیایی به خصوص چین و هند از خریداران عمده نفت خام ایران در طول سال های برنامه چهارم بوده اند و کشورهای اروپایی در مرتبه بعدی قرار داشته اند و ژاپن به تنهایی در رتبه سوم قرار دارد. در مجموع صادرات نفت ایران بیشتر قاره آسیا و کشورهای خاور دور را پوشش داده است (آمارهای با کمی تلخیص از بانک مرکزی ایران استخراج شده است).

جمهوری اسلامی ایران در زمینه تولید گاز طبیعی نیز یک روند رو به رشد را از سال ابتدای برنامه تا سال ۱۳۸۹ نشان می دهد به طوری که از ۱۰۳ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۳۸ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۹ رسیده است (مأخذ: نشریه آماری BP، سال ۲۰۱۰). با این وجود یافته های تحقیق نشان می دهد که دیپلماسی انرژی ایران در طی برنامه چهارم در زمینه صدور و انتقال گاز موفق نبوده است. بخش عظیمی از گاز کشور (چیزی در حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب) مصرف داخلی دارد و چیزی در حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن سوزانده شده و سهم صادرات کشور در حدود ۴ میلیارد مترمکعب است. (مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). به طور کلی بخش صادرات گاز برنامه خاص و اصولی از طرف جمهوری اسلامی ایران دنبال نمی شود. برای نمونه در اجرای پروژه خط لوله صلح که گاز ایران را به پاکستان و هند وصل می کند در طول سال های چهارم توسعه برنامه نشست ها و مذاکرات متعددی (برخی از آنها با حضور روسای جمهور کشورها) صورت گرفت اما به نتیجه نرسیدند.

حتی پروژه انتقال گاز ایران با مشارکت پنج کشور به اروپا نیز در سال ۱۳۸۴ مطرح شد که به سرانجام نرسید. در سال ۱۳۸۴ قرارداد ۲۱ میلیارد دلاری صدور گاز ایران به هند به حالت تعلیق درآمد در همان سال رئیس جمهور گرجستان در خبری اعلام کرد که به زودی گاز ایران را تحویل می‌گیرم و بعد از چند روز ایران صادرات گاز به گرجستان را متوقف کرد. قرارداد گازی با شرکت کرسنت و لغو آن از سوی مجلس شورای اسلامی نیز در طی این سالها نشان دهنده ضعف دولت ایران در زمینه دیپلماسی انرژی می‌باشد. مسئله ساخت خط لوله صلح بین ایران و پاکستان و هند نیز یکی از موضوعاتی است که نشانگر ضعف سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم است. ایران، هند، پاکستان، از مدت‌ها قبل مذاکرات گسترده‌ای را در خصوص خط لوله صلح داشته‌اند اما فشار آمریکا بر هندوستان و پاکستان در خصوص قراردادهای گازی با ایران موجب شد، تا مذاکرات سه طرف در این خصوص به نتیجه نرسد و تحت فشارهای جامعه بین‌المللی و آمریکا، جایگزینی خط لوله تاپی به جای صلح را در پی داشته باشد. منافع ایران در برابر خط لوله تاپی یک حالت برد-باخت و بازی با حاصل جمع صفر بود و عملیاتی شدن آن باعث از بین رفتن منافع ایران از طریق خط لوله صلح شد.

۳-۵- دیپلماسی ناموفق در جذب سرمایه گذاری خارجی در مقایسه با سایر کشورها: روند جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران با توجه به آمارهای منتشر شده توسط خود دولت روندی افزایشی را در طول برنامه چهارم توسعه نشان می‌دهد. در این زمینه رئیس کل سازمان سرمایه گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران در مصاحبه‌ای که با روزنامه دنیای اقتصاد انجام داده بود، عملکرد جذب سرمایه گذاری خارجی ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ را به ترتیب ۱,۶۴۶، ۱,۶۶۹، ۱,۶۱۵، ۳,۰۱۶ و ۲,۷۵۱ میلیارد دلار عنوان کرده است (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹). وی همچنین در زمینه رشد سرمایه گذاری خارجی در سال ۱۳۸۸ که به بالای سه میلیارد دلار رسیده بود را نسبت به سال قبل دارای یک رشد ۸۴ درصدی دانسته است. اما

وی معتقد است که علی رغم رشد سرمایه گذاری در ایران حجم سرمایه گذاری خارجی در مقایسه با کشورهای منطقه قابل قبول نیست. در سال ۱۳۸۸ ایران در شرایطی کمی بیش از ۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی^۵ عمدتاً در بخش نفت را جذب کرد که در همین سال کشور عربستان ۳۵,۵ میلیارد دلار، قطر ۸,۷ میلیارد دلار، ترکیه ۷,۶ میلیارد دلار و لبنان ۴,۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده اند (همان). همچنین بر اساس گزارش انکتاد، حجم کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی انجام شده در ایران از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۹ نیز مجموعاً به ۲۳,۹۸ میلیارد دلار رسیده و در میان ۱۴ کشور خاورمیانه ایران از نظر حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی در این مدت در جایگاه ششم قرار گرفته است. در این منطقه عربستان با ۱۴۷ میلیارد دلار بیشترین رقم و کویت با ۶,۸ میلیون دلار کمترین رقم را به خود اختصاص داده اند. مقایسه این آمارها نشان می دهد که ایران از نظر حجم جذب سرمایه گذاری خارجی فاصله بسیار زیادی با کشورهای منطقه دارد. در این باره رئیس کل سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی و فنی ایران سهم ایران از جذب سرمایه گذاری خارجی در کل دنیا را کمتر از نیم درصد می داند (روزنامه دنیای اقتصاد).

۴-۵- تراز تجاری منفی پیامد دیپلماسی ناموفق: تراز تجاری به عنوان شاخصی برای ارزیابی وضعیت تجارت خارجی، به نوعی بیانگر کارآمدی و یا ضعف سیاست ها و رویکردهای اجرایی است. نگاهی به ارزش صادرات و واردات در طول برنامه چهارم بیانگر رشد منفی تراز تجاری کشور است، بر این اساس ارزش کل واردات در دولت نهم برابر با ۱۸۴ میلیارد دلار و ارزش کل صادرات در این دوره با احتساب میعانات گازی ۷۱ میلیارد دلار و بدون احتساب به میعانات حدود ۵۷ میلیارد دلار بوده است. بر مبنای این امر تراز تجاری کشور در فاصله سال های ۸۴ تا پایان سال ۸۷ با احتساب میعانات گازی ۱۱۳ میلیارد دلار و بدون احتساب میعانات ۱۲۷ میلیارد دلار برای ایران منفی بوده است. در این خصوص با ارزیابی ارقام موجود می توان

گفت که تراز تجاری کشور در شش سال فعالیت دولت احمدی نژاد با احتساب میعانات گازی ۱۷۶ میلیارد دلار منفی و این تراز بدون احتساب میعانات بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار منفی بوده است. مسلماً تراز تجاری منفی ۲۰۰ میلیارد دلاری برای کشور را نمی‌توان ناشی از اعمال سیاست‌های کارآمد در حوزه تجارت خارجی ارزیابی کرد. این شاخص به نوعی بیانگر آن است که ایران در طول شش سال، از تجارت خود با کشورهای مختلف دنیا حدود ۲۰۰ میلیارد دلار ضرر کرده است. ارقام فوق به نوبه خود سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت در حوزه تجارت خارجی طی سال‌های اخیر را زیر سوال می‌برد، این در حالی است که توسعه صادرات غیرنفتی و مدیریت واردات همواره به عنوان مهم‌ترین رویکردهای دولت احمدی نژاد مطرح بوده است. از نیمه دوم دهه ۸۰، سیر بی‌رویه واردات به ویژه واردات کالاهای مصرفی به کشور علاوه بر اینکه بخش‌های مختلف تولیدی را تحت الشعاع قرار داده و بسیاری از بنگاه‌های تولیدی را محکوم به تعطیلی کرد، زمینه را برای کاهش صادرات غیرنفتی نیز فراهم ساخت چرا که تولیدات صادرات‌گرا نیز از جانب واردات با چالش‌هایی روبرو شدند. اما در سال‌های برنامه چهارم، سیر حرکت به سمت واردات از کشورهای آسیای جنوب شرقی به ویژه چین که از دهه ۸۰ آغاز شده بود، سرعت گرفت به طوری که کم‌کم چینی‌ها صدر نشین لیست شرکای تجاری ایران تبدیل گشت که حاصل آن کاهش ملموس کیفیت کالاهای وارداتی به کشور بود. با شرایط ایجاد شده، ایران به مرور به بازاری مستعد برای ورود انواع کالاهای غیرکیفی چینی بدل گشت. براساس آمار موجود سهم کالاهای مصرفی از کل ارزش واردات کشور از نیمه دوم دهه ۸۰ به صورت جهشی افزایش یافت. در نیمه نخست این دهه سهم کالاهای مصرفی از کل ارزش واردات در حدود سه میلیارد دلار بود که این سهم در نیمه دوم دهه ۸۰ به حدود هشت میلیارد دلار رسید. تمام آمار و اطلاعات به ثبت رسیده در حوزه تجارت خارجی طی برنامه چهارم، بیانگر کارنامه ضعیف دولت نهم و دهم در این بخش است.

می‌توان مطرح کرد که رشد واردات کالاهای مصرفی و لوکس در این دوران و ورود بی رویه کالاهایی که منجر به از بین رفتن بخشی از توان تولید داخلی شد، به نوعی با شعار دولت عدالت محور در تناقض است (خبرگزاری کار ایران، ۵ مهر ۱۳۹۰).

۵-۵- ساده انگاری تحریم های اقتصادی: تحریم برای دولت جمهوری اسلامی ایران واژه ای آشناست و شاید مهمترین واژه کاربردی در سیاست خارجی ایران باشد. ایران در طی برنامه چهارم بارها مورد تحریم های بین المللی قرار گرفت که مهمترین آنها عبارتند از: دسامبر ۲۰۰۶ : شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای مجموعه تحریم‌هایی شامل تحریم تأسیسات حساس هسته‌ای و توقیف دارایی‌ها و شرکت‌های ایرانی مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای ایران را به تصویب رساند و به ایران ۶۰ روز فرصت داده شد تا غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد، هرچند جمهوری اسلامی ایران به این ضرب‌الاجل توجه نکرد. مارس ۲۰۰۷: دومین مجموعه تحریم‌های شورای امنیت شامل تحریم‌های جدید مالی و تسلیحاتی بود. این تحریم‌ها توقیف دارایی‌ها را به ۲۸ گروه، شرکت و افراد دیگری که در فعالیت‌های حساس هسته‌ای ایران یا تولید موشک‌ها شرکت داشتند یا از آن حمایت می‌کردند، افزایش داد. بانک سپه و شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران نیز از جمله مؤسساتی بودند که نام آنها در این دور از تحریم‌ها اضافه شد. این قطع‌نامه خواستار اجرای فصل ۷ از بند ۴۱ منشور سازمان ملل شد و اجرای بیش‌تر مفاد آن را با حذف اقدام نظامی، اجباری کرد. ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ میلادی : وزارت خزانه‌داری آمریکا با وارد ساختن اتهاماتی مضحک، لیستی از بانک‌های ایرانی و تعدادی از نهادها و شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست تحریم‌های خود قرار داد و با استفاده از قدرت لابی‌های صهیونیستی چون تشکیلات «آپیاک»، بانک جهانی نیز اعلام کرد از دادن خدمات به این بانک‌ها و مؤسسات خودداری خواهد کرد. مارس ۲۰۰۸: در سومین قطع‌نامه، تحریم‌های سازمان ملل نیز محدودیت‌های مسافرتی و مالی بر افراد و شرکت‌ها

افزایش یافت و اجرای برخی از این محدودیت‌ها را اجباری کرد. این قطع‌نامه ممنوعیت جزئی داد و ستد کالاهایی با کاربردهای نظامی و غیرنظامی را گسترش داد و ممنوعیت‌ها، فروش تمامی فن‌آوری‌ها از این دست به ایران را شامل شد. ۱۲ فرد و ۱۳ شرکت نیز به فهرست افراد و شرکت‌های به‌زعم آن‌ها مظنون به کمک به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، افزوده شدند. پنج‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ (۳۰ جولای ۲۰۰۹): تصویب تحریم شرکت‌های صادر کننده‌ی بنزین به ایران در مجلس سنای آمریکا. دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۹ (۲۶ جولای ۲۰۱۰): تصویب دور جدیدی از تحریم‌ها توسط اتحادیه‌ی اروپا و کانادا علیه بخش انرژی و کشتیرانی جمهوری اسلامی.

اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با پدیده‌ی تحریم بیگانه نیست. در طول ۳۲ سال گذشته، اقتصاد ایران همواره با فشارها و محدودیت‌های خارجی مواجه بوده است. این فشارها هرچند هزینه‌هایی را به اقتصاد کشور و روند توسعه‌ای آن تحمیل کرده اما هیچ‌گاه به فروپاشی آن منجر نشده است. برای نمونه در طول برنامه چهارم تحریم‌های گسترده غرب در بخش نفت و گاز ایران و همچنین واردات بنزین اعمال شد ولی در هیچ مورد منجر به فلج شدن کشور نشد. بحث اصلی این است که ساده‌انگاری پیامدهای تحریم از سوی دستگای دیپلماسی در طی برنامه چهارم توسعه باعث شد که واقع بینانه نگریسته نشود. واقعیت این است که نمی‌توان با نگاه به گذشته و این القا که تحریم‌های گذشته ناکام بوده، رویکرد بی تفاوت و ساده‌انگارانه در قبال تحریم‌های جدید در پیش گرفت. دولت و نهادهای دست‌اندرکار، ضمن به کارگیری روش‌های دیپلماتیک در عرصه‌ی بین‌المللی و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود، باید هرچه بیشتر از گسترش تحریم‌ها و تبدیل شدن آن به اجماع جهانی جلوگیری کنند. از سوی دیگر، مدیریت اقتصادی را باید با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب متناسب با شرایط جدید برنامه‌ریزی و تدبیر کرد. متأسفانه در طی برنامه تلاش‌های دیپلماتیک ضعیفی در زمینه جلوگیری از تحریم

ها صورت گرفت و بارها چه توسط رئیس جمهور و چه مقام های وزارت امور خارجه از آن به عنوان کاغذ پاره و سندهای بی ارزش تعبیر شد.

۵-۶- دیپلماسی اقتصادی نسبتاً موفق در پروژه های اقتصادی، صادرات و حجم مبادلات تجاری با برخی از کشورهای جهان: به طور کلی سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم اولویت خاصی به گسترش روابط با کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای آمریکای لاتین داشت و این گسترش روابط (که در طول سال های برنامه در سطوح معاونین، وزیر امور خارجه و ریاست جمهوری به این کشورها دنبال شد) زمینه توسعه فعالیتهای اقتصادی ایران را در زمینه انجام پروژه های اقتصادی فراهم کرد به طوری که موجب حضور گسترده مهندسان و پیمانکاران ایرانی در این کشورها شد. با نگاهی به مقصد صادرات خدمات فنی و مهندسی در طول برنامه چهارم به خوبی می توان این حضور را مشاهده کرد. کشورهای مثل سوریه، افغانستان، عراق، تاجیکستان، امارات متحده عربی، قزاقستان، عمان، آذربایجان، ترکمنستان از همسایگان ایران و کشورهای ونزوئلا، کوبا در آمریکای لاتین و کشورهای سنگال، اتیوپی، زیمباوه، نیجریه در آفریقا از طرف های اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم بوده اند. پروژه های عمده ای که ایران در این کشورها به مورد اجرا گذاشت شامل زمینه های تولید و انتقال نیروی برق، مخابرات، جاده سازی، ساختمان، تعمیر سکوهای نفتی و لوله گذاری دریا، شهرسازی، پروژه، لرزه نگاری، حفاری چاه های نفت و گاز بوده است. اما در مجموع کشورهایی که بیشترین سهم را در این بخش بر عهده داشتند کشور سوریه و ونزوئلا بوده اند. پروژه های اکتشافات نفت و گاز و ونزوئلا، احداث مسکن، احداث کارخانه تراکتور و ده ها پروژه های دیگر در ونزوئلا نشان دهنده حضور پر رنگ ایران در زمینه اقتصادی در این کشور است. همچنین، احداث نیروگاه های متعدد، احداث کارخانه خودروی سمند، احداث مسکن، سدسازی، تولید برق و غیره... در سوریه از این جمله اند. در مجموع سیاست خارجی ایران در

راستای صدور خدمات فنی و مهندسی و حضور موثر در پروژه‌های اقتصادی سایر کشورها در طول برنامه چهارم موفق بوده است.

شواهد نشان می‌دهد توزیع جغرافیایی صادرات گمرکی کشور در طول سال‌های برنامه تغییرات قابل توجهی نداشته است. کشورهای امارات متحده عربی، عراق، چین، ژاپن، ترکیه، کره جنوبی، افغانستان، ایتالیا و آلمان شرکای ثابت ایران بوده‌اند. فقط در برخی سال‌های جای چین و امارات تغییر می‌کرد و یا عراق به رتبه دوم ارتقاء می‌یافت. ولی به طور کلی اصلی‌ترین شرکای تجاری کشور در زمینه صادرات کشورهای مذکور بوده‌اند.

توزیع قاره‌ای صادرات گمرکی کشور نشان‌دهنده حفظ جایگاه کشورهای آسیایی در میان بازارهای عمده صادرات ایرانی است که در این میان کشورهای همسایه ایران در اولویت بوده و در حقیقت اصلی‌ترین بازار هدف ایران را تشکیل می‌دهند. با توجه به ادامه رشد صادرات به قاره آسیا، گرایش حاکم بر بازارهای هدف صادرات گمرکی کشور همچنان به سمت این قاره است. برای نمونه در سال ۱۳۸۴ کشورهای امارات، عراق، هند، ژاپن، چین، افغانستان، کویت، آلمان، آذربایجان، پاکستان جزء ده کشور اول در زمینه صادرات کالا از ایران بوده‌اند. این طرف‌ها در سال ۱۳۸۸ شامل کشورهای عراق، چین، امارات، هند، افغانستان، ترکیه، جمهوری کره، بلژیک، ایتالیا و پاکستان بوده است. این ترکیب با کمی تغییر همان روند را نشان می‌دهد و صرفاً جایجایی در سطح کشورها اتفاق افتاده است که عراق و چین به سطح بالا و امارات در رتبه سوم قرار گرفته‌اند و سهم قاره اروپا دو کشور بوده است. بنابراین پس از کشورهای آسیایی کشورهای اروپایی در رتبه دوم و کشورهای آفریقایی در مرتبه سوم قرار داشته‌اند. در میان کشورهای آمریکای لاتین فقط ونزوئلا جزء ۵۰ کشور اول و بقیه کشورها در مکان‌های بالا و عمدتاً بعد از ۱۰۰ کشور اول قرار دارند و سهم اندکی در بازار صادراتی ایران داشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت بازار هدف صادراتی ایران قاره آسیا و عمدتاً کشورهای همسایه

هستند و حضور جهانی و بین المللی آن بسیار کم رنگ است که یکی از دلایل آن را می توان به رقابتی نبودن کالاهای ایران در سطح جهانی و همچنین عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی عنوان کرد.

۵-۷- حضور گسترده در نهادها و سازمانهای اقتصادی اما با بهره وری کم: در زمینه حضور ایران در نهادها و سازمان های اقتصادی که در سطح منطقه و بین المللی فعالیت دارند، سیاست خارجی ایران تحرکات زیادی را در ابتدای دولت نهم شروع کرد در سال ۱۳۸۴ ایران بعد از ۲۲ درخواست پذیرش به عنوان عضو ناظر سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد و در همان سال در سازمان همکاری شانگ های نیز به عنوان ناظر پذیرفته شد و وزیر بازرگانی ایران رسماً در نشست وزیران سازمان تجارت جهانی شرکت کرد و معاون اقتصادی وزارت امور خارجه کار گروهی برای بررسی عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت تشکیل داد و سازمان جهانی تجارت نیز برای همکاری کامل با ایران اعلام آمادگی کرد.

یافته های تحقیق نشان می دهد هر چند تلاشهای دیپلماتیک اقتصادی ایران در نهادها و سازمانهای اقتصادی جهانی و منطقه ای در طی برنامه چهارم توسعه گسترده بوده است اما به نظر می رسد بهره وری اقتصادی مهمی از این تلاشها حاصل نشده است. نگاهی به آمار و ارقام تجارت خارجی ایران در سالهای قبل نشان می دهد که فعالیتهای اقتصادی دولت همگرایی چندانی با اقدامات دیپلماتیک آن در همگرایی سیاسی نداشته است. در واقع آنچه ایران در طی برنامه چهارم توسعه در حوزه تجارت خارجی کسب کرد متاثر از اقدامات خارجی در ایجاد همگرایی منطقه ای نبود.

عدم ارتباط مناسب بین حوزه فعالیتهای اقتصادی خارجی و تلاشهای دیپلماتیک ایران در سایر حوزه ها نیز مشاهده می شود. ایران سیاست خارجی خود را در برنامه چهارم با رویکرد نگاه به شرق و کشورهای جنوب و اسلامی تدوین کرد و طبیعی بود که روابط با کشورهای

غرب در سایه این دیدگاه کمتر گردد. به همین خاطر دولت نهم و دهم کشورهای چین، هند، روسیه و کشورهای عدم تعهد مانند ونزوئلا، برزیل، کوبا و برخی کشورهای اسلامی را در مناسبات سیاسی خود وارد کردند اما با نگاهی به وضعیت واردات و صادرات ایران در طول برنامه چهارم متوجه خواهیم شد که جمهوری اسلامی ایران با اکثر کشورهای همسایه خود از یک تراز تجاری مثبت برخوردار بوده و با بقیه کشورهایی مثل چین، ژاپن و اکثر کشورهای اروپایی از یک تراز تجاری منفی برخوردار بوده است. این عدم همگرایی بین دو حوزه اقتصادی و سیاسی در سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم توسعه عملاً میزان بهره‌وری اقتصادی حاصل از تلاشهای دیپلماتیک را کاهش می‌دهد.

۶- دیپلماسی فرهنگی: اصول ۳۲ و ۳۳

۶-۱- بی‌برنامگی دستگاه دیپلماسی در خنثی‌سازی و اصلاح تصاویر منفی و غیرواقعی از کشور: یکی از ضعف‌های سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم عدم جریان‌سازی فرهنگی و گفتمان‌سازی چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان بوده است کاری که در برنامه سوم و با طرح گفتگوی تمدن‌ها، جمهوری اسلامی را به عنوان کشور محور در بین کشورهای منطقه و مخصوصاً کشورهای اسلامی و چه در سطح جهان به عنوان مبدع این ایده مطرح ساخته بود. متأسفانه بسیاری از توان و ظرفیت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم به مبارزه با گفتمان هسته‌ای و مبارزه با غرب اختصاص یافت. در حقیقت دولت احمدی‌نژاد در مقاومت گفتمانی بسیار موفق و در گفتمان‌سازی ضعیف بود.

نگاهی به فعالیت‌های ایران در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی، نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در حال انجام است که می‌توان برخی از آنها را در چارچوب دیپلماسی فرهنگی تعریف کرد. فعالیت‌های رسانه‌ای ایران و پخش برنامه‌های فرامرزی و فعالیت شبکه‌های خبری به زبان‌های عربی و انگلیسی و دیگر زبان‌ها، آموزش

زبان فارسی در داخل و خارج از کشور هرچند به صورت محدود، فعالیت های فرهنگی سفارت خانه های ایران در کشورهای مختلف و برخی تلاش ها برای جذب دانشجویان خارجی در ایران همگی بخش هایی از فعالیت هایی هستند که در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی تعریف می شوند. با این حال به نظر می رسد این فعالیت ها به صورتی پراکنده و جزیره ای انجام می شود. سازمان ها و بخش های گوناگون دولتی رأساً و بنابر تعاریف درون سازمانی خود، برخی از این اقدامات را انجام می دهند. در این رابطه به ویژه برنامه جامعی وجود ندارد و اهداف مشخص و کلان بر آن تعریف نشده است. مسلماً هر سیاستی نیاز به استراتژی کلان دارد که در آن بر مبنای توانایی ها، اهداف و روند مشخص تعریف شود. تبادلات فرهنگی پراکنده و یا فعالیت های فرهنگی بر مبنای برخی فعالیت های جانبی وزارت خانه ها و سازمان های دولتی، بدون مشخص بودن اهداف و دستاوردها نمی تواند در راستای تأمین منافع ملی کشور باشد. از اینرو در درجه اول ضرورت دارد تا دستور کار مشخص و مدونی برای دیپلماسی فرهنگی ایران در نظر گرفته شود.

مطالعه اقدامات سیاست خارجی در برنامه چهارم نشان می دهد که این مسئله به عنوان بنیاد دیپلماسی فرهنگی در مجموع فعالیتهای دستگاه دیپلماسی کشور بدون برنامه و یا استراتژی مشخصی دنبال شد و از همین رو از فعالیتهای پراکنده و بدون هدف ان نتیجه مناسبی حاصل نشد. چهره به نمایش درآمده ایران در پایان برنامه نسبت به اوایل برنامه نه تنها بهتر و خوش سیما تر نشد بلکه تصویر سازی منفی علیه نظام جمهوری اسلامی به مراتب نسبت به سالهای قبل شدت بیشتری گرفت.

۶-۲- دیپلماسی فرهنگی حوزه ای فراموش شده در سیاست خارجی: اگر دیپلماسی را "فن مدیریت تعامل با جهان خارج" توسط دولت ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می توان به کار گرفت. از آنجا که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به

طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. لذا در عرف نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها با هدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش‌گفته طراحی و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. با این همه، به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد (خانی، ۱۳۸۴: ۲).

جدول ۱: اطراف و اطراف هم‌عصر دیپلماسی فرهنگی ایران در برنامه چهارم

نوسه

| | | | | | |
|------|------|------|------|------|----------------------------------|
| ۱۳۸۸ | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۴ | اصل ۳۲ برنامه چهارم (سال برنامه) |
| ۵۰ | ۷۸ | ۷۸ | ۸۸ | ۵۱ | دیپلماسی فرهنگی (تعداد عملکرد) |
| ۱۳ | ۲ | ۵ | ۱۰ | ۲۳ | تقویت ایرانیان خارج از کشور |

منبع: اطلاعات مستخرج از روزنامه های ایران، جمهوری اسلامی و برنامه چهارم

پس‌نویس

فرانک نبنکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند (نبنکوویچ، ۱۹۹۶: ۳). این در حالی است که بنابه تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دو طرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها (مالون، ۱۹۸۸: ۱۲) و سرانجام، در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام

ارزش، سنتها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت ها و کشورها (کامینگز، ۲۰۰۳، ۱).

با برداشتن تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند.

با نگاهی به تحلیل آماری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگی، رشد محسوسی را در طول برنامه چهارم می توان مشاهده کرد. به خصوص از سال دوم تا چهارم برنامه که روند رو به رشدی مشاهده می شود و نکته حائز اهمیت در این زمینه کیفیت برنامه ها و راهبردهای دیپلماسی فرهنگی بوده که در سال های پایانی برنامه از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است (جدول-۱). اما علی رغم رشد این مقوله در طول برنامه چهارم با نگاهی دقیق تر به عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می شود که اغلب این کارها یا بدون هماهنگی و همگامی سیاست خارجی بوده و یا به صورت مقطعی به مورد اجرا در آمده و پیوستگی و استمرار در مقوله کارهای فرهنگی نبوده است. در حقیقت، اینطور می توان مطرح کرد که به نظر می رسد مقوله دیپلماسی فرهنگی جایگاه خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به عنوان یک اصل و اولویت اساسی هنوز باز نکرده است و خلاء موجود در این زمینه را می توان به عینه در عملکردهای سیاست خارجی ایران مشاهده کرد. به عبارت دیگر نبود یک برنامه اصولی و مدون در زمینه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی برنامه چهارم مشهود است.

یکی از شاخص‌های تحقیق و مورد نظر برنامه چهارم میزان موفقیت در انتقال و اشاعه و گسترش حداقل بعضی از جوانب و وجوه فرهنگ و ارزش‌های بومی کشور به سایر کشور بوده است. اما شواهد نشان می‌دهد عملکرد سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم در این زمینه در حد مطلوبی نبوده است و برخی از کارهای محدود انجام گرفته نیز بیشتر معطوف به کشورهای همسایه و عمدتاً کشورهای فارسی‌زبان افغانستان و تاجیکستان بوده است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

میزان موفقیت در تبادل اطلاعات و تجربه و تخصص فرهنگی برپایه احترام متقابل با سایر کشورها نیز یکی از شاخص‌های مهم دیپلماسی فرهنگی است که در این زمینه در طی برنامه چهارم کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای آمریکای لاتین در رأس برنامه‌های سیاست خارجی ایران قرار داشتند. در سفرهای رئیس‌جمهور به کشورهای مختلف در طول برنامه چهارم که منجر به معاهدات و امضای اسناد دو جانبه می‌شده یکی از بخش‌های آن در حوزه فرهنگ بوده است و وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی نیز در اکثر سفرها رئیس‌جمهور را همراهی کرده‌اند. در کشورهای همسایه و منطقه فعالیت فرهنگی در کشورهای قزاقستان و قرقیزستان، آذربایجان، قطر، عمان، تاجیکستان و افغانستان از اولویت برخوردار بود و بعد از آن کشورهای قاره آفریقا مثل الجزایر، لیبی و در آمریکای لاتین کشور ونزوئلا در اولویت کارهای فرهنگی دستگاه دیپلماسی ایران بودند. این فعالیتها نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک حوزه مستقل در سیاستهای دستگاه دیپلماسی ایران در برنامه چهارم مورد توجه نبوده و لذا استراتژی خاصی برای آن تدوین نشده است (همان، ۳۸۵).

۳-۶- شدت و ضعف اقدامات سیاست خارجی در تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارجی از کشور در طی برنامه: یکی از شاخص‌های مهم فرهنگی که در برنامه چهارم توسعه نیز بدان اشاره شده است تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان مقیم خارج است. سیاست

خارجی ایران با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ گام های اساسی در این زمینه برداشت اما به مرور زمان دچار روندی کاهشی شد (ن.ک.جدول-۱). در سال ۱۳۸۴ وزیر امور خارجه ایران در نشست، ایرانیان خارج از کشور را سرمایه عظیم نیروی انسانی خواند و عنوان کرد که یکی از اولویت های اصلی دولت توجه به امور ایرانیان خارج از کشور است (روزنامه ایران، ۱۳۸۴). همچنین رئیس جمهوری در نشست شورای عالی ایرانیان خارج کشور بر ایجاد راه های مطمئن ارتباط با ایرانیان خارج از کشور تأکید کرد (روزنامه ایران، ۱۳۸۴). وی همچنین در جمع نمایندگان دیپلماسی کشور در سال ۱۳۸۴ تأکید کرد که وزارت امور خارجه باید پایگاه حمایت از همه ایرانیان خارج از کشور باشد (پایگاه اینترنتی دولت، www.dolat.ir). در همین سال نشست های ویژه ای برای ایرانیان مقیم خارج در راستای برنامه های جدید دولت برگزار شد. در کل همه این تلاش ها نشان از دغدغه جدی دولت جدید و تیم سیاست خارجی ایران در حمایت همه جانبه از ایرانیان مقیم خارج بود. از جمله کارهای مهم صورت گرفته در سال ۱۳۸۴ برگزاری مجمع بین المللی اساتید زبان فارسی در تاجیکستان، تقدیر از دانشجویان زبان فارسی در بلغراد، مراسم بزرگداشت رودکی در تاجیکستان و مهم تر از همه اعلام طرح های گسترش زبان فارسی در آسیای مرکزی و ساخت واژه های جدید زبان فارسی با همکاری پژوهشگران ایرانی، تاجیکستان و افغانستان بود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸).

انتظار می رفت این اقدامات در سال های بعد نیز تکرار شود اما عملاً دچار روندی نزولی شد. با توجه به همه ی این مسائل وضعیت ایرانیان خارج از کشور در برخی از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی در سال ۱۳۸۵ دچار مشکلات عدیده ای شد و در صدور ویزا و رواید و تحقیر ایرانیان مقیم این کشورها کارشکنی های زیادی صورت گرفت که از آن جمله محدودیت ویزای کویت برای اتباع ایرانی بود. در سال ۱۳۸۵ تحرکات جدی در زمینه حقوقی برای ایرانیان مقیم خارج صورت گرفته بود که مهمترین آنها تلاش دولت

برای حل مشکل تردد دانشجویان ایران مقیم خارج، اجازه خرید سهام در سازمان بورس و اوراق بهادار با ارائه شناسنامه ایرانی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، تقاضای تابعیت ایرانی برای فرزندان زنان ایرانی و پدران خارجی پس از ۱۸ سال سن، ایجاد دفاتر ویژه اقتصادی در پایتخت کشورها برای جذب سرمایه هموطنان در دیگر کشورها و در نهایت تجلیل از چهره های ماندگار ایرانی مقیم خارج توسط وزارت علوم بود(همان، ۱۰۶).

روند کاهش فعالیت های دولت در این زمینه سال ۱۳۸۶ را تنها به ۵ مورد فعالیت در این زمینه رساند که همانند سال قبل بیشتر در راستای ایجاد تسهیلات و قوانین حقوقی در زمینه رفت و آمد، خدمت نظام وظیفه و پذیرش دانشجویان در دانشگاه های ایران بود. در سال ۱۳۸۷ این تلاش ها به ۲ مورد رسیده بود که یکی برگزاری همایش بزرگ ایرانیان مقیم ژاپن و دیگری به کارگیری سرمایه های ایرانیان مقیم خارج در طرح های صنعتی بوده است. اما در نهایت در سال ۱۳۸۸ دوباره یک رشدی در زمینه تقویت ایرانیان خارج از کشور صورت گرفت که مهمترین آن برگزاری همایش بزرگ ایرانیان مقیم خارج از کشور با حضور رئیس جمهوری ایران آقای احمدی نژاد بود. نمونه چنین همایش هایی در آذربایجان، انگلیس و چندین کشور دیگر در این سال برگزار شد و برای اولین بار، راه اندازی قداماین امرکز شبانه روزی رسیدگی به امور ایرانیان خارج از کشور ایجاد شد. اما در این سال نیز بی حرمتی هایی در برخی از کشورها به شهروندان ایرانی روا می شد. در مجموع باید گفت که تلاش های زیادی در طول برنامه چهارم توسعه و از همان ابتدای برنامه در راستای اجرای این شاخص صورت گرفت(همان، جاهای مختلف).

اما با نگاهی به عملکرد سیاست خارجی ایران در زمینه ایرانیان مقیم خارج در طول برنامه چهارم می توان به عینه مشاهده کرد که این شاخص در طول سال های برنامه دارای نوساناتی بوده و در برخی سال ها مورد توجه و در برخی سال ها کمتر بوده است و همچنین اکثر این

همایش ها و نشست ها در سال های پایانی سال و در اسفند ماه صورت می گرفته که به نظر می رسد هرگاه سیاست خارجی مشغله کمتری داشته اولویت خاصی به این مقوله می داده است. علاوه بر این، شدت و ضعف این اقدامات ارتباط مستقیمی به برگزاری انتخابات در داخل کشور داشته است. از همین رو دامنه این اقدامات در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ که انتخابات ریاست جمهوری در آنها برگزار شد، بسیار بیشتر از سایر سالهای برنامه بود به طوریکه در سایر سالها این حوزه عملاً به فراموشی سپرده می شد. این مسائل نشان می دهد که سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم برای ساماندهی این حوزه که مورد تاکید اصل ۳۳ برنامه نیز هست، استراتژی هدفمند و مشخصی نداشته است.

۷- نفوذ در جهان اسلام: اصول ۳۰ و ۳۱

اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه چهارم که به اتحاد با کشورهای اسلامی اشاره دارند در برنامه چهارم توسعه به طور ناقص برآورده شدند. اکثر فعالیتهای دیپلماتیک ایران در خصوص کشورهای اسلامی مربوط به چهار کشور لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان بود و عمدتاً در واکنش به سیاست های خشونت آمیز جبهه غرب اتخاذ شد. به نظر می رسد ایران خارج از این فعالیت ها برنامه مدون و منسجمی برای نفوذ در این کشورها و تشکیل قطب و یا بلوک کشورهای اسلامی نداشته است.

در مجموع، عمده تلاشهای دیپلماتیک ایران در این حوزه مربوط به بحران غزه و حمایت از مردم فلسطین بود که به علت اجماع نظر جامعه جهانی در خصوص برحق بودن فلسطینیان جایگاه دخالت مشروع ایران در آن تا اندازه ای ارتقا یافت. تلاشهای ایران در عراق نیز در طول برنامه چهارم در واکنش به بحرانهای اتفاقی این کشور بود. در سایر جاها ایران عملاً برنامه منظم و مدونی برای تشکیل قطبی از کشورهای اسلامی و راهکار و یا راهبردی برای اعمال نفوذ و ترویج ایده ها و ارزشهای انقلاب در آنجا نداشت. بنابراین به نظر می رسد در

برنامه های دستگاه دیپلماسی ایران برنامه مدونی برای پیش برد این اصل وجود نداشته است. اما تا آنجا که به فعالیتهای دستگاه دیپلماسی ایران در طول برنامه چهارم در راستای اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه مربوط است باید گفت که عملکرد سیاست خارجی در طول برنامه نتوانسته است این اصول را برآورده سازد. بطوریکه، دامنه فعالیتهای آن هم به لحاظ کمی و هم کیفی نسبت شاخص های دیگر در سطح پایین تری قرار دارد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸۵).

۸- نتیجه گیری

نتایج و یافته های حاصله از پژوهش حاکی از آن است که در بین شاخصهای ده گانه اصل ۲۸ برنامه چهارم، سیاست خارجی ایران فقط در برخی از مواردی که مربوط به حمایت از فلسطین و مقابله با افزون خواهی قدرتهای بزرگ و مقابله با تک قطبی شدن جهان است موفق بوده است، و در موارد دیگر عملکرد قابل قبولی نداشته است. لذا هرچند که ثبات سیاسی مورد نظر اصل ۲۸ در عملکردهای سیاست خارجی ایران به هیچ وجه برآورده نشد، با این حال، نمی توان آن را کاملاً منفی ارزیابی کرد. اصل ۲۹ برنامه چهارم که مربوط به دیپلماسی اقتصادی است در بین اصول شش گانه برنامه موفقیت آمیزترین اصل در عملکردهای سیاست خارجی ایران در طی سالهای برنامه بوده است. غیر از اصل ۲۹ سیاست خارجی ایران در اجرای اصل ۳۳ برنامه چهارم که معطوف به تقویت هویت ایرانیان خارج از کشور می باشد نیز نسبت به سایر اصول تا اندازه ای عملکرد مناسبی داشته است. یافته های تحقیق نشان داد که دستگاه دیپلماسی ایران در اجرای اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه که مربوط به نفوذ ایران در جهان اسلام است و همچنین اصل ۳۲ برنامه که دیپلماسی فرهنگی را در نظر دارد ناموفق بوده است.

سیاست خارجی، همانند هر سیاستی، در جهت تحقق بخشیدن به اهداف خاصی که دولتها برای خود تعریف می کنند، هدایت می گردد. به ثمر رسیدن این اهداف نیازمند ارائه راهبردهایی است که متناسب با آن اهداف، زمینه شکوفایی آنها را فراهم آورند. راهبرد یا استراتژی به

طرح عملیاتی دراز مدتی گفته می شود که بمنظور دست یابی به یک هدف مشخص، طراحی شده باشد. در حقیقت، راهبردها مسیر تحقق اهداف را مشخص می سازند. در این بخش، راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس یافته های تحقیق و همچنین اصول ششگانه موجود در برنامه چهارم مطرح شده است. این راهبردها شامل ۱- شناسایی مناطق استراتژیک و نقاطی که در چشم انداز آینده دنیا اثرگذار خواهند بود؛ ۲. تهیه چند طرح جامع، با تمرکز بر نقاط مهم جهان، برای حضور همه جانبه در آن مناطق؛ ۳- افزایش سطح همکاری های سیاسی، اقتصادی و... با کشورهای مستقل و همسو؛ ۴. تلاش برای گسترش فعالیت سازمانهایی مانند اکو و گروه دی ۸؛ ۵. تأسیس اتحادیه های سیاسی، اقتصادی و... که همه یا اکثر کشورهای منطقه را دربرگیرد؛ ۶. استفاده از ظرفیت های سازمان کنفرانس اسلامی، عدم تعهد و... برای مقابله با سیاست های امپریالیسم. ۷. طرح اندیشه های بنیادین و پویای اسلامی در مناسبتهای مختلف منطقه ای و بین المللی با تأکید بر نقاط مشترک؛ ۸. تسهیل شرایط جذب نخبگان مسلمان در مراکز آموزش عالی کشور؛ ۹. تلاش های دیپلماتیک جمهوری اسلامی با کشورهای مستقل برای افزایش اعضای دائم شورای امنیت؛ ۱۰. همسو کردن کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیر متعهد برای تغییر ساختار سازمان ملل و مشارکت جمعی در مدیریت جهانی؛ ۱۱. سرمایه گذاری در امور رسانه ای و هنری (تولید فیلم و...) با هدف صدور آرمانهای انقلاب اسلامی؛ ۱۲. انجام مطالعات راهبردی و تبیین راهکارهای مناسب در زمینه نیازهای فرهنگی- دینی ایرانیان مقیم خارج از کشور به ویژه جوانان ۱۳. تدوین و انتشار کتب، نشریات مناسب و ساخت مستند و ماهنگ های ضروری به منظور تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی.

با توجه به راهکارهای پیشنهادی که از یافته های تحقیق حاضر به دست آمده اند باید اذعان کرد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در صورتی موفق خواهد بود که جهت گیری

و راهبرد متناسب و مناسب با منافع ملی و شرایط داخلی و بین‌المللی را اتخاذ نماید. راهکارهای پیشنهاد شده در بالا بر اساس مدیریت خرد سیاسی مطرح شده‌اند اما در زمینه مدیریت کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید یاد آور شویم که با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی بهترین استراتژی و راهبرد برای سیاست خارجی ایران راهبرد عدم تعهد و راهبرد اتحاد و ائتلاف است. به عبارت دیگر عدم تعهد به نظام سلطه و کشورهای زورگو و اتحاد و ائتلاف با کشورهای اسلامی و مستقل دنیا. بر همین اساس تمام راهبردهای سیاست خارجی ایران که در بالا مطرح شده‌اند باید در جهت و همسو با این دو راهبرد کلان سیاست خارجی پیگیری گردند.



منابع

- افضلی، رسول، وحید کیانی (۱۳۹۱)، بررسی میزان تحقق سیاستهای کلی مناسبات سیاسی و روابط خارجی کشور و وضعیت آن با کشورهای جهان طی برنامه پنجساله چهارم توسعه به تفکیک سالهای برنامه، کمیسیون نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- پایگاه اطلاع رسانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران / www.cbi.ir
- پایگاه اطلاع رسانی دولت www.dolat.ir.
- پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری www.prident.ir.
- پایگاه اطلاع رسانی وزارت امور خارجه ایران www.mfa.gov.ir.
- پورتال گمرک جمهوری اسلامی ایران www.irica.gov.ir.
- ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، تنش زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران ۱۳۶۷-۸۸، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره سوم، پاییز.
- خانی، محمد حسن (۱۳۸۴)، دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- خبرگزاری فارس، ۱۹ مهر داد ماه، ۱۳۹۰.
- خبرگزاری کار ایران، ۵ مهر ۱۳۹۰.
- خبرگزاری کار ایران، ۶ شهریور ۱۳۸۸.
- خبرگزاری مهر، ۷ دی (۱۳۸۸).
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: روزنامه ایران، موسسه انتشاراتی.

- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش تولید علم: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- رضا سیمبر (۱۳۸۸)، ایران و منطقه گرایبی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران، دو فصلنامه تخصصی پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۲۸.
- رضائی، روح اله (۱۳۸۹)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران نشر نی.
- روزنامه ابتکار: ۱۳۸۷/۰۹/۲۳.
- روزنامه ایران از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۹.
- روزنامه جام جم، ۴ خرداد، ۱۳۸۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹.
- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹.
- سایت سازمان توسعه و تجارت ایران www.tpo.ir.
- سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱)، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه های نظری و عملی، تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۹)، همگرایی منطقه ای در سیاست خارجی ایران؛ با نگاهی به آسیای جنوب غربی، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آرشیو برنامه گزارش هفتگی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹.
- عبدالرشیدی، علی اکبر (۱۳۶۵)، جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران، انتشارات سروش.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل؛ تهران، انتشارات سمت.
- متقی، ابراهیم، زهره پوستین چی (۱۳۸۹)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- منصور، جواد (۱۳۶۵)؛ نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- نشریه آماری BP، سال ۲۰۱۰، www.bp.com.
- هوارت، دیوید (۱۳۷۸)، «نظریه گفتمان» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Cummings, Milton C. Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey. Washington DC: Center for Arts and Culture, (2003).
- j.m.mitchell, (1986), International cultural relations, London: new and unwin.
- Malone, Gifford D. (1988). Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy. University Press of America.
- Ninkovich, Frank (1996). U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy; Foreign Policy Association.

The Qualitative Assessment and Evaluation of Iran's Foreign Relations In the Fourth Development Plan

R.Afzali, V.Kiani

Abstract

Foreign policy is Include the identification and implementation a series of national goals and interests that is done by governments in the international scene. Although is different the clear goals and realistic foreign policy, from one country to another. But, all countries are following goals: Short-term goals, medium-term goals and long term goals. Hence, this paper attempts to will be evaluated realization of Iran s foreign policy objectives in the fourth Development Plan. To achieve this, the First, Extracted the indicators of Perspective document and the forth plan and according to has been discussed qualitatively analyzed Iran's foreign policy. Results and findings suggest that Iran's Foreign Policy and Diplomacy has been poor towards Trust neighboring countries. And in some cases have even gone to the neighboring countries and Islamic countries have had suspicions about Iran's policies. Despite the heavy emphasis on principles 28 and 30 of the Fourth plan in Strengthen Iran relations with Islamic countries but have not virtually no place in the Arab and Islamic countries. Iran's position is far worse in Europe, America, Africa and the Far East. This place is suffering even in Latin America. Meanwhile, challenges in two issues the Iranian nuclear and human rights serious relations with regional and international organizations, and NGO's international.

Keywords: *Foreign Policy, the Fourth Development Plan, Diplomacy, World of Islam, Islamic Republic of Iran.*